



# رصد نوآوری

## در پژوهش های دینی

به کوشش  
عبدالمجید مبلغی

# رصد نوآوری در پژوهش‌های دینی

مجموعه مقالات پایان‌نامه‌های برتر

دکتری / سطح چهار

جمعی از محققان دانشگاه و حوزه

به کوشش

عبدالمجید مبلغی



## رصد نوآوری در پژوهش‌های دینی

جمعی از محققان دانشگاه و حوزه

به کوشش عبدالمجید مینگی

- ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: اداره همکاری‌های علمی و پژوهشی
- سرپرستار: محمدباقر انصاری
- ویراستار: زینب امیری فلاح
- چاپ: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲
- شمارگان: ۵۰۰
- قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان
- عنوان: ۲۴۳ مسلسل: ۵۵۵

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی  
 تلفن و دورنگار: ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۳ ص.ب: ۳۷۱۸۵/۳۸۵۸، کدپستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۳۳۹  
 مراکز پخش: ۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۴  
 ۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده  
 طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۲۴  
 وب‌گاه: [www.pub.isca.ac.ir](http://www.pub.isca.ac.ir)؛ رایانامه: [nashr@isca.ac.ir](mailto:nashr@isca.ac.ir)  
 فروشگاه مجازی نشر: [www.shop.isca.ac.ir](http://www.shop.isca.ac.ir) فروشگاه الکترونیک نشر دیجیتال: [www.digi.isca.ac.ir](http://www.digi.isca.ac.ir)

سروشنامه:  
 عنوان و نام پدیدآور:

مینگی، عبدالمجید، ۱۳۵۸-  
 رصد نوآوری در پژوهش‌های دینی: مجموعه مقالات پایان‌نامه‌های برتر

مشخصات نشر:

دکتری سطح چهار / جمعی از محققان دانشگاه و حوزه / به کوشش عبدالمجید  
 مینگی، تهیه اداره همکاری‌های علمی و پژوهشی  
 قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و

مشخصات ظاهری:  
 شابک:

فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲  
 ۴۵۶ ص: جدول، نمودار  
 ۳۰۰۰۰۰ ریال: 978-600-195-240-1

وضعیت فهرست‌نویسی:  
 یادداشت:

فبا  
 کتابنامه  
 نمایه

موضوع:  
 موضوع:  
 شناسه افزوده:

دین پژوهی - مقاله‌ها و خطابه‌ها  
 دین - فلسفه - مقاله‌ها و خطابه‌ها  
 دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و  
 فرهنگ اسلامی، اداره همکاری‌های علمی و پژوهشی

رده‌بندی کنگره:  
 رده‌بندی ایرانیا  
 شماره کتابشناسی ملی:

۱۳۹۲ ۶ م/۱۴/۲۸/BL  
 ۲۰۰/۷  
 ۲۱۴۷۲۵۱

## فهرست مطالب

سخنی با خواننده ..... ۱۷

مقدمه: نوآوری در علوم اسلامی و مطالعات دینی نوآوری در دین‌پژوهی با تکیه

بر پارادایم سنتی - تاریخی / عبدالمجید مینگی ..... ۲۲

پارادایم‌های رویکرد به نوآوری در مطالعات دینی ..... ۲۴

افق‌های مراجعه به متن ..... ۲۷

یکم: سنتی - تاریخی ..... ۲۷

دوم: پارادایم تجربی - مدرن ..... ۳۰

سوم: پارادایم زبانی - تفهیمی ..... ۳۰

نتیجه‌گیری: نگاه سنتی - تاریخی و امکان نوآوری با توجه به اهمیت دانش فقه ..... ۳۱

## بخش نخست: فلسفه و کلام

تبیین در علم و الهیات / منصور نصیری ..... ۳۷

مقدمه ..... ۳۸

۱. تبیین در علوم طبیعی ..... ۴۰

۱-۱. رویکردهای صورت‌گرا ..... ۴۱

۱-۲. رویکردهای غیر صورت‌گرا ..... ۴۷

۲. تبیین در علوم انسانی ..... ۵۲

۱۲۲	نگاهی فلسفی به پرسش از صدق جملات دینی / مهدی پنهانفر
۱۲۳	مقدمه
۱۲۴	خصیصه‌های اصلی نظریه صدق تارسکی
۱۲۵	مطابقت و مطابقت
۱۲۷	سمانتیک، مبنایی برای توسعه مفهوم مطابقت
۱۳۱	صدق گزاره‌های دینی در بستری مطابقی و معناشناسانه
۱۳۳	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۳۷	کتاب‌نامه

## بخش دوم: فقه و حقوق

۱۴۱	حقوق مالی (عینی و دینی) / محمدعلی سعیدی
۱۴۲	مقدمه
۱۴۲	مبحث اول: تعریف و اقسام حق عینی و دینی
۱۴۲	گفتار اول: تعریف حق عینی و اقسام آن
۱۴۳	۱. تعریف حق عینی
۱۴۵	۲. اقسام حق عینی
۱۴۵	۱-۲. حق عینی اصلی
۱۴۶	۱-۱-۲. حق عینی اصلی بالقول
۱۴۹	۲-۱-۲. حق عینی اصلی بالقوه
۱۵۱	۲-۲. حق عینی تبعی
۱۵۳	گفتار دوم: حق دینی و اقسام آن
۱۵۳	۱. تعریف حق دینی
۱۵۵	۲. اقسام حق دینی

۱۵۵	۱-۲. انواع تعهدات عادی
۱۵۵	الف) تعهد به انجام دادن کار
۱۵۶	ب) تعهد به ترک فعل
۱۵۷	ج) تعهد به انتقال
۱۵۸	۲-۲. تعهدات عینی
۱۵۹	مبحث دوم: مقایسه حق عینی و شخصی
۱۶۰	گفتار اول: ملاحظات عام ماهوی و شکلی
۱۶۰	۱. ملاحظات ماهوی
۱۶۰	۱-۱. دامنه شمول
۱۶۱	۲-۱. قابلیت احصاء حقوق عینی و دینی
۱۶۳	۳-۱. اطلاق حق عینی و دوام آن
۱۶۴	۲. ملاحظات شکلی
۱۶۵	۱-۲. حق تقدم و حق تعقیب
۱۶۶	۲-۲. از حیث انواع دعاوی
۱۷۰	گفتار دوم: اجتماع و تبدیل حقوق
۱۷۰	۱. اجتماع حقوق
۱۷۲	۲. تبدیل حقوق عینی و دینی به یکدیگر
۱۷۳	۲-۱. تبدیل حقوق عینی به دینی
۱۷۵	۲-۲. تبدیل حقوق دینی به عینی
۱۷۶	نتیجه‌گیری
۱۷۹	کتاب‌نامه
۱۸۲	قصدی‌گرایی و تصورات درست و نادرست در مورد آن / علیرضا عابدی مرآسی
۱۸۳	مقدمه: تعریف و بیان مسئله

۱. قصدی‌گرایی و ذهنی‌گرایی (تلقی قصدی‌گرایی به عنوان نظریه‌ای ذهنی‌گرا) ۱۸۶
- نقد و بررسی ..... ۱۸۸
- نقد ۱: امکان شناخت نیات دیگران ..... ۱۸۸
- نقد ۲: تمایز قصد روان‌شناختی و قصد زبان‌شناختی ..... ۱۹۰
۲. قصدی‌گرایی و انگیزه‌خوانی (تلقی قصدی‌گرایی به عنوان نظریه‌ای انگیزه‌خوان) ۱۹۳
- نقد و بررسی ..... ۱۹۴
۳. نظریه قصدی‌گرایی و بی‌معنایی عبارات فاقد قصد (تلقی قصدی‌گرایی به عنوان نظریه تلقی قصد به مثابه یگانه منشأ معنای اثر) ..... ۱۹۵
- نقد و بررسی ..... ۲۰۰
- نقد ۱ ..... ۲۰۰
- نقد ۲: خلط میان معنای تصویری و تصدیقی ..... ۲۰۱
۴. قصدی‌گرایی و انحصارطلبی (تلقی قصدی‌گرایی به عنوان نظریه‌ای انحصارطلب) ۲۰۲
- نقد و بررسی ..... ۲۰۳
۵. قصدی‌گرایی و بی‌توجهی به شرایط زمان و مکان مفسر (تلقی قصدی‌گرایی به عنوان نظریه فهم غیرعصری و بی‌توجه به زمان حال) ..... ۲۰۵
- نقد و بررسی ..... ۲۰۷
- نقد ۱ ..... ۲۰۷
- نقد ۲: عدم منافات فهم عصری با قصدی‌گرایی ..... ۲۰۸
۶. قصدی‌گرایی و مسئولیت‌گریزی مؤلف (تلقی قصدی‌گرایی به عنوان نظریه‌ای اختیاری) ..... ۲۰۹
- نقد و بررسی ..... ۲۱۱
- نقد ۱ ..... ۲۱۱
- نقد ۲ ..... ۲۱۳
۷. قصدی‌گرایی و مسئولیت‌گریزی مفسر (تلقی قصدی‌گرایی در مقام نظریه‌ای مسئولیت‌گریز) ..... ۲۱۴

- نقد و بررسی ..... ۲۱۵
- نقد ۱ ..... ۲۱۵
- نقد ۲: قصد واقعی و قصد ظاهری ..... ۲۱۶
۸. قصدی‌گرایی و نفی پیش‌فرض‌ها (تلقی قصدی‌گرایی در مقام نظریه تفسیر با ذهن خالی) ..... ۲۱۹
- نقد و بررسی ..... ۲۲۰
۹. قصدی‌گرایی و قصدگرایی (تلقی قصدی‌گرایی در مقام نظریه‌ای قصدگرا) ..... ۲۲۲
- جمع‌بندی و ارائه شکل درست و مورد قبول از قصدی‌گرایی ..... ۲۲۲
- کتاب‌نامه ..... ۲۲۶
- راهکارهای فقهی تحدید کاربرد تسلیحات کشتار جمعی / عبدالرضا لطفی ..... ۲۳۲
- مقدمه ..... ۲۳۳
- گفتار اول: التزامات فقهی یک‌جانبه ..... ۲۳۴
- بند اول: لزوم رعایت اصل تفکیک ..... ۲۳۵
- الف) نگاهی اجمالی بر پیشینه اصل تفکیک ..... ۲۳۵
- ب) قلمرو اصل تفکیک ..... ۲۳۷
۱. تفکیک میان نظامیان (مقاتلان) و غیر نظامیان (غیرمقاتلان) ..... ۲۳۷
۲. تفکیک میان اهداف نظامی و غیر نظامی ..... ۲۴۰
- ج) اصل تفکیک و کاربرد تسلیحات کشتار جمعی ..... ۲۴۳
۱. قدرت تخریب زیاد تسلیحات کشتار جمعی ..... ۲۴۴
۲. اهداف به‌کارگیری ..... ۲۴۵
- بند دوم: تناسب دفاع و تجاوز ..... ۲۴۶
- الف) اهمیت دفاع ..... ۲۴۶
- ب) ماهیت فقهی و حقوقی اصل تناسب ..... ۲۴۹

# قصدی‌گرایی و تصورات درست و نادرست پیرامون آن

## علیرضا عابدی سرآسیا<sup>۱</sup>

### چکیده

کشف نیت مؤلف یا همان «قصدی‌گرایی» به همان میزان که از مهم‌ترین و پرسابقه‌ترین هدف‌های فهم است، پر مناقشه‌ترین و بحث‌انگیزترین نیز می‌باشد. اشکال‌ها و دلیل‌هایی که علیه آن مطرح گشته، بسیاری از نظریه‌پردازان را قانع کرده است تا قصدی‌گرایی را هدفی غیرممکن یا نامطلوب تلقی کنند.

در این نوشتار، که یک پژوهش توصیفی-انتقادی و با ابزار گردآوری اطلاعات آسنادی و کتابخانه‌ای است، اگرچه به طور صریح به این اشکالات پرداخته نشده؛ اما به طور ضمنی و اجمالی نشان داده شده است که اکثر اشکالات وارد شده بر قصدی‌گرایی ناشی از تصورات غلطی است که در مورد این نظریه وجود دارد.

---

<sup>۱</sup> - استادیار در دانشگاه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

در نوشتار حاضر، پس از طرح‌نُه تصور نادرست از قصدی‌گرایی، به ارائه‌شکل درست و مورد قبول از آن پرداخته شده است. تصورات غلط از قصدی‌گرایی بدین شرح می‌باشند که هر یک با تکرار عبارت «تلقی قصدی‌گرایی به عنوان» تبیین می‌شوند: ۱) تلقی قصدی‌گرایی به عنوان نظریه‌ذهنی‌گرایی. ۲) - نظریه‌ای انگیزه خوان. ۳) - نظریه‌تلقی قصد به مثابه یگانه منشأ معنای اثر. ۴) - نظریه‌ای انحصار طلب. ۵) - نظریه‌فهم غیر عصری و بی توجه به زمان حال. ۶) - نظریه‌ای دلخواهی. ۷) - نظریه‌ای مسئولیت‌گریز. ۸) - نظریه‌تفسیر با ذهن خالی. ۹) - نظریه‌ای قصدگرا.

واژگان کلیدی: هرمنوتیک، هدف فهم، قصدی‌گرایی، قصدی‌ستیزی.

#### مقدمه: تعریف و بیان مسئله

در زمینه معنا و تفسیر متن، دو نظریه مهم و اصلی وجود دارد که عبارتند از: قصدی‌گرایی و قصدی‌ستیزی.

قصدی‌گرایی در لغت به معنای گرایش به چیزی [=معنایی] است که منسوب به قصد مولف و وابسته بدان است؛ یعنی گرایش به معنای قصدی یا همان معنای مطابق با نیت مولف. این اصطلاح برای اشاره به نظریه‌ای رایج در باب معنای متن و تفسیر آن به‌کار گرفته شده است.

نظریه مشهور و پرسابقه در زمینه معنای متن، این است که مؤلف، منبع و منشأ معنای اثر بوده و حدود آن را تعیین می‌کند؛ (یا دست کم، مؤلف یکی از عوامل تشکیل دهنده معنای متن است).

این نظریه، در قلمرو تفسیر نیز وارد شده که بر اساس آن، هدف مطلوب و دست‌یافتنی از فهم و تفسیر متون، رسیدن به نیت مؤلفان آن هاست. این نظریه معمولاً با عنوان: «قصدی‌گرایی»<sup>۱</sup> یاد می‌گردد.

<sup>1</sup> Intentionalism.

در تعریف قصدی‌گرایی آمده است: «عقیده یا فرض این که معنای متن، اساساً با قصد مُصرِّح (تصریح شده) یا ضمنی مؤلف، تعیین گشته است».<sup>۳</sup> در مقاله «تفسیر و قصد» می‌خوانیم: «قصدی‌گرایی عبارت است از این نظریه که نیت واقعی هنرمندان، با تفسیر اثری که می‌آفرینند مرتبط است».<sup>۴</sup> در کتاب *هرمنوتیک طبیعی*، این نظریه از قول *دانبِریگ و مولر*، «تزو هیت» نامیده شده و این گونه تعریف گشته است: «تزو هیت [به این معناست که] معنای متن، مطابق با قصد مؤلف شکل می‌گیرد».<sup>۵</sup> بنا به اظهار برخی، این عنوان، برجستگی است که بردزلی به نظریهٔ هرش زده است.<sup>۶</sup>

در حقیقت تمامی این تعاریف‌ها، تفسیری مضیق از قصدی‌گرایی اند و شامل اقسام مختلف آن نمی‌شوند. شاید بتوان با توجه به اقسام مختلف قصدی‌گرایی، تعریف ذیل را جامع‌تر از سایر تعاریف دانست:

«قصدی‌گرایی عبارت است از این نظریه که معنا یا تفسیر یک اثر با نیت صاحب اثر، مرتبط بوده یا توسط آن تحدید و تعیین می‌گردد».<sup>۸</sup>

4. (See. [www.thefreedictionary.com/intentionalism](http://www.thefreedictionary.com/intentionalism), & [www.bartleby.com/61/5/I0180575](http://www.bartleby.com/61/5/I0180575).)

4 – Noël, Carroll, “Interpretation and Intention: The Debate between Hypothetical and Actual Intentionalism”, p.75.

6. Danneberg, Lutz, and Hans-Harald Müller.

6 – Mantzavinos, Chrysostomos, *Naturalistic Hermeneutics*, p.147.

7 – Mikkonen, Jukka, “Intentions and Interpretations: Philosophical Fiction as Conversation”, chap.2; Lamarque, Peter, “The Intentional Fallacy”, p.179.

<sup>۸</sup> عبارت «معنا یا تفسیر»، برای اشاره به قصدی‌گرایی معنایی و تفسیری است؛ واژه ی «نیت»، تمامی اقسام قصد را در بر می‌گیرد؛ عبارت «مرتبط بوده» راجع به قصدی‌گرایی شمولی، و عبارت «تحدید و تعیین می‌گردد» مطابق با قصدی‌گرایی انحصاری است. هر چند در قصدی‌گرایی انحصاری نیز معنا یا تفسیر متن به نوعی «مرتبط» با قصد است؛ اما



کسانی که کشف نیت مؤلف را در تفسیر، غیر ممکن یا نامطلوب می‌شمارند؛ و یا اساساً برای مؤلف هیچ گونه منشئیت و عاملیتی در معنای اثر قایل نیستند، در مقابل گروه قصدی‌گرا، قرار می‌گیرند. این نظریه در تقابل با قصدی‌گرایی، «قصدی‌ستیژی»<sup>۹</sup>، و در شکل حاد آن، «نظریهٔ مرگ مؤلف»<sup>۱۰</sup> (از رولان بارت) نامیده می‌شود.

قصدی‌گرایی، نظریهٔ قریب به اتفاق متفکران قبل از قرن بیستم میلادی محسوب می‌شود و در غرب، اگر چه در میان طرفداران هرمنوتیک مدرن نیز پیروانی دارد<sup>۱۱</sup>، اما آموزهٔ اصلی هرمنوتیک کلاسیک دانسته می‌شود.

اندیشمندان اسلامی نیز (اعم از مفسران و اصولیان) همین نظریه را به عنوان هدف فهم پذیرفته‌اند. اما این نظریه، به همان میزان که از مهم‌ترین و پرسابقه‌ترین هدف‌های فهم است، پر مناقشه‌ترین و بحث‌انگیزترین نیز می‌باشد. اشکالات و دلیل‌هایی که علیه آن مطرح گشته گروهی از نظریه‌پردازان را قانع کرده است تا قصدی‌گرایی را هدفی غیرممکن یا نامطلوب تلقی کنند. اما تامل در این اشکالات، نشان می‌دهد که قریب به اتفاق آنها، ناظر به قسم خاصی از قصدی‌گرایی یا ناشی از

عبارت «تحدید و تعیین می‌گردد» برای تأکید و اشاره به دو نوع رویکرد متفاوت آمده است.

<sup>۹</sup> - Anti-intentionalism. See Spoerhase, Carlos, "Hypothetischer Intentionalismus, Rekonstruktion und Kritik", p.81; Stecker, op. cit., p.208; Mikkonen, op. cit., no.1; Herman, David, "Narrative Theory and the Intentional Stance", no.2; G. Dickie and W. K. Wilson, "The Intentional Fallacy: Defending Beardsley", p.233.

<sup>۱۰</sup> - The death of the author. See: Allen, Graham, *Intertextuality, New Critical Idiom*, pp. 70-76; Stecker, Robert, *Interpretation and Construction: Art, Speech, and the Law*, p.ix.

تصورات نادرستی است که از این نظریه پرسابقه وجود دارد. بنابراین پژوهش حاضر در صدد است تا این اقسام یا تصورات نادرست را احصاء و ارزیابی کرده و ضمن ارائه تصویر درست از آن، به طور ضمنی به اشکالات مطرح شده نیز، پاسخ دهد.

### (۱)

#### قصدهی گرای و ذهنی گرای (تلقی قصدهی گرای به عنوان نظریه‌ای ذهنی گرا)

یکی از تصورات بسیار رایج در مورد قصد و قصدهی گرای، آن چیزی است که از آن به ذهن و ذهنی گرای<sup>۱۲</sup> تعبیر می‌کنیم. تلقی آن است که قصد، امری درونی است که ریشه در ناخودآگاه انسان داشته و برگرفته از تمام زندگی اوست؛ تمامیت ذهنیت مولف؛ مجموعه‌ای از تصورات آگاهانه و ناآگاهانه در مورد اشیاء و پدیده‌ها. این تلقی، با روان‌کاوی فروید تقویت گردید و با نظریه شلایر مآخر آلمانی، بسیار توسعه یافت. در روان‌کاوی فروید و نوفریدی‌ها باور عمومی این است که انسان مجموعه‌ای است از ضمیر خودآگاه و ضمیر ناخودآگاهی<sup>۱۳</sup> که خود فرد نیز از آن‌ها

<sup>۱۲</sup> - مقصود از ذهنی‌گرایی در این جا کشف ذهنیت و تصورات ذهنی مولف است و نباید آن را با مذهب اصالت ذهن (subjectivism) اشتباه گرفت.

<sup>۱۳</sup> - فروید استدلال کرده است که روان انسان دارای سه قلمرو است: الف) ضمیر خودآگاه (Consciousness)؛ ب) ضمیر نیمه خودآگاه (Sub-consciousness)؛ ج). ضمیر ناخودآگاه (Unconsciousness). ضمیر ناخودآگاه، قلمروی از ضمیر است که نه تنها علل و انگیزه‌های کنش‌های فرد برای او معلوم نیست، بلکه خود فرد هرگز نمی‌تواند مستقلاً و به تنهایی و صرفاً با اتکای به خود وارد این قلمرو شده و بر آن آگاهی و اشراف یابد. از نظر فروید، این قلمرو بخش اعظم ضمیر انسان را تشکیل می‌دهد. در واقع این بدان معناست که انسان بر بخش اعظم علل و انگیزه‌های اعمال خود آگاهی و اشراف ندارد. فروید در سایه‌ی روش‌های خاصی دسترسی به این ضمیر ناخودآگاه را ممکن می‌داند و خود او در ابتدا از روش خواب مصنوعی (Hypnotism) و سپس از روش تعبیر خواب‌های طبیعی کمک گرفت. اما این روش‌ها محدودیتی ندارند و حتی می‌توان برای این

بی‌اطلاع است و تنها روان‌کاوان با ساعت‌ها پرسش و پاسخ به آن دست می‌یازند. بنابراین اگر انسان مجموعه‌ای از ضمائر خودآگاه و ناخودآگاه است، چنان‌که ضمائر خودآگاه در شکل دهی به متن نقش دارند، ضمائر ناخودآگاه نیز این قابلیت را دارند.<sup>۱۴</sup>

بر همین اساس، شلایرماخر به عنصر نیت مؤلف، باور نداشت و می‌گفت مؤلف از آنچه آفریده، بی‌خبر است و همواره از جوانب گوناگون آن اطلاعی ندارد. در نظر او اثر هنری، نشان از تمامی زندگی مؤلف دارد، نه از نیت او تنها در لحظه خاص آفرینش.<sup>۱۵</sup>

در همین راستا، شلایرماخر آلمانی، دو نوع روش دستوری و روش فنی یا روان‌شناختی را به عنوان مکمل یکدیگر عرضه کرد. تفسیر دستوری متوجه مشخصات گفتار و انواع عبارت‌ها و صورت‌های زبانی و فرهنگی است که مؤلف در آن زیسته و تفکر او را مشروط ساخته است؛ و تفسیر فنی یا روان‌شناختی به فردیت نهفته در پیام مؤلف و ذهنیت خاص وی توجه دارد.<sup>۱۶</sup>

این تلقی از قصد و قصدی‌گرایی اشکالاتی را متوجه این نظریه کرده است. از مهمترین این اشکالات این است که در این تلقی، «نیات به معنای واقعی کلمه کاملاً غیرقابل دسترس‌اند. ... مقاصد ذهن، به طور علنی نمی‌توانند قابل تشخیص باشند؛

منظور از دست نوشته‌های افراد استفاده کرد (علمی، محمد کاظم، «هرمنوتیک مدرن و دلایل امکان فهم متن بهتر از ماتن»، صص ۱۴۰-۱۳۶. با تصرف و تلخیص).

<sup>۱۴</sup> - بهرامی، محمد، «نگرشی تطبیقی به دانش تفسیر و هرمنوتیک شلایرماخر»، ص ۲۸۲؛ و نیز ببینید: همو، «هرمنوتیک هرش و دانش تفسیر»، ص ۱۷۲.

<sup>۱۵</sup> - Schleiermacher, F.D. E., *Hermeneutique*, p. 179, p.197.

به نقل از: احمدی، پیشین، ص ۵۲۶؛ و نیز ببینید: بهرامی، محمد، «نگرشی تطبیقی به دانش تفسیر و هرمنوتیک شلایرماخر»، ص ۲۸۱.

<sup>۱۶</sup> - ببینید: هوی، دیوید کوزنز، *حلقه‌ی انتقادی: ادبیات، تاریخ و هرمنوتیک فلسفی*، صص ۱۴-۱۲؛ ریکور، پل، «رسالت هرمنوتیک»، ص ۱۷.

چراکه مشخصات ذهن، پنهان و مستورند»<sup>۱۷</sup>. ویسمات و بردزلی در مقاله مشهور خود «مغالطه قصدیت» می‌نویسند: «طرح یا قصد مؤلف، به عنوان معیار ارزیابی موفقیت اثر ادبی هنر، نه در دسترس است و نه مطلوب»<sup>۱۸</sup>. در نقد نظریه ذهنی‌گرایی که بر اساس آن «معنای هر واژه عبارت است از تصور ذهنی (یا تصورهای ذهنی) مرتبط با آن واژه در ذهن سخن‌گویان»، بیان شده است: یا مفهوم تصور ذهنی به قدری مبهم است که نظریه نمی‌تواند چیز خاصی را برای آن پیش‌بینی کند که در این صورت، نظریه آزمودنی نیست؛ یا اگر مفهوم تصور ذهنی چنان دقیق باشد که می‌توان آن را آزمود، معنا به عنوان تصویر ذهنی تلقی شده است، در حالی که تصویرها و تصورهای ذهنی افراد، با یکدیگر متفاوتند. برای مثال اگر کسی واقعا تصویر مثلث را در ذهن خود ایجاد کند احتمال دارد از نوع مثلث با اضلاع متساوی یا با ساق‌های متساوی باشد و همه مثلث‌ها را در بر نگیرد.<sup>۱۹</sup>

### نقد و بررسی:

نقد ۱: امکان شناخت نیات دیگران

از آنجا در این جا در صدد نقد تمامی نکات مذکور در بالا و یا اثبات تفصیلی امکان دسترسی به نیات نیستیم<sup>۲۰</sup> به همین مختصر اشاره می‌کنیم که به این استدلال یک پاسخ نقضی می‌توان داد؛ مبنی بر اینکه در بسیاری اوقات، ما به راحتی یکدیگر را می‌فهمیم یا می‌توانیم بفهمیم که مولف چه قصد کرده است پس می‌توان فهمید که

<sup>۱۷</sup> - Mikkonen, op. cit., no.3.

<sup>۱۸</sup> - Mantzavinos, Chrysostomos, *Naturalistic Hermeneutics*, p. 145.

<sup>۱۹</sup> - ببینید: فضیلت، محمود، *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*، صص ۸۳-۸۲.

<sup>۲۰</sup> - ببینید: عابدی سرآسیا، علیرضا، مقاله «بررسی امکان دسترسی به نيات مؤلف».

نیات، همیشه پنهان یا غیر قابل دسترس نیستند. «اگر نیات، این گونه باشند، ما برای یکدیگر، رازهای ابدی خواهیم بود.»<sup>۲۱</sup>

از طرفی، «پس از انتشار *مفهوم ذهن* (۱۹۴۹م.) تالیف گیلبرت رایل<sup>۲۲</sup> و *تحقیقات فلسفی* (۱۹۵۳م.) تالیف ویتگنشتاین<sup>۲۳</sup>، فیلسوفان به طور فزاینده، نسبت به دوگانگی ذهن/ بدن، که توسط رنه دکارت ترسیم گردیده و یک زمینه خصوصی فرار از زندگی روحی را مسلم می‌انگاشت، شکاک شدند. در دیدگاه ترجیح داده شده، برای توصیف افکار، امیال و نیات شخص لازم نیست که در یک جهان درونی اسرار آمیز که تنها خود شخص به آن دسترسی مستقیم دارد به حدس و تخمین پرداخت. بلکه باید یک داوری پیچیده در مورد تعاملات اجتماعی شخص و پاسخ‌های قابل مشاهده به عمل آورد. نیات، بخشی از قلمرو قابل دسترس عمومی گشته‌اند، و آثار ادبی، به عنوان راهنما و نشانگر قصد، فرض شده‌اند؛ به همان خوبی که سایر کنش‌های بیانی، این گونه‌اند. بدون شک، این مفهوم از ذهن، ادعای قصدی‌ستیزی را در مورد غیر قابل دسترس بودن قصد، تضعیف می‌کند»<sup>۲۴</sup>.

نکته دیگر، ماهیت زبانمند اندیشه، قصد و فهم آدمی است که به خوبی در هرمنوتیک مدرن نیز به اثبات رسیده است و خود بهترین دلیل است بر این که افکار و نیات آدمی، دارای این قابلیت هستند که به شکل نشانه‌های زبانی آشکار گردند و

<sup>21</sup> – Jager, Siegfried, “Discourse and knowledge: Theoretical and Methodological Aspects of a Critical Discourse and Dispositive Analysis”, p.32.

<sup>22</sup>. Ryle, Gilbert.

<sup>23</sup>. Wittgenstein, Ludwig.

<sup>24</sup> – Lamarque, op. cit., p.184.

توسط دیگران فهمیده شوند. به بیان ویتگنشتاین حتی قصد و نیت انسان نیز، امری زبانی است و بر اساس قواعد زبان شکل می‌گیرد.<sup>۲۵</sup>

به گفته دیوید هوی «این زبان است که چیزی چون قصد و نیت را ممکن می‌سازد، نه بر عکس»<sup>۲۶</sup>. ریچارد پالمِر نوشته است: «به دلیل تعلق داشتن ما به زبان و به دلیل تعلق داشتن متن به زبان، امکان وجود افقی مشترک میسر می‌شود. ظهور افق مشترک، آن چیزی است که گادامر آن را اتصال افق‌ها می‌نامد ... هیچ چیز نیست که از راه زبان، شنیدن آن میسر نشود»<sup>۲۷</sup>. این دلیل دقیقاً می‌تواند این گونه ترسیم شود: «به دلیل تعلق داشتن ما به زبان و به دلیل تعلق داشتن مؤلف به زبان، امکان وجود افقی مشترک میسر می‌شود. هیچ چیز نیست که از راه زبان، شنیدن آن میسر نشود»<sup>۲۸</sup>.

با این بیان روشن می‌شود که قصد پدیدارشناختی مؤلف، و حتی در مواردی قصد روان‌شناختی او، از خلال منابع کاملاً زبانی، تاریخی و به طور وسیع، فرهنگی قابل بازیابی است و نیازی به روان‌کاوی و روان‌شناسی مؤلف نیست.

نقد ۲. تمایز قصد روان‌شناختی و قصد زبان‌شناختی

اشکال عمده‌ای که در استدلال‌های قصدی ستیزان وجود دارد، لغزش میان قصد روان‌شناختی و قصد زبان‌شناختی است؛ یعنی تصویری روان‌شناختی و ذهنی گرایانه

<sup>25</sup> - ویتگنشتاین، لودیک، *تحقیقات فلسفی*، ص ۳۳۷، به نقل از: هوی، دیوید کوزنر، *حلقه انتقادی: ادبیات، تاریخ و هرمنوتیک فلسفی*، ص ۱۱۷.

<sup>26</sup> - هوی، پیشین، ص ۱۱۸-۱۱۷.

<sup>27</sup> - Gadamer, Hans-Georg, *Wahrheit und Methode*, p.48.

به نقل از: پالمِر، پیشین، صص ۲۳۱-۲۳۰.

<sup>28</sup> - این استدلال حتی برخی از تصورات شخصی و یا ناآگاهانه مؤلف را که در صدد انتقال و بیان آن‌ها نبوده نیز در بر می‌گیرد، اموری که به طور ناخودآگاه ممکن است در رفتار و گفتار شخص، خود را نشان دهند و اساساً بررسی این امور یکی از مسایل مهم در روان‌شناسی عصر حاضر است.

از قصدی‌گرایی.

**قصد روان‌شناختی**، مربوط به کنش روانی مؤلف در خصوص آفرینش متن است و در حقیقت، مجموعه‌ای از تصورات آگاهانه و ناآگاهانه مؤلف، نسبت به موضوع یا واژه‌ای خاص است. اما **قصد پدیدارشناختی**، به معنای جهت‌گیری ذهن به سوی چیزی است؛ همان معنایی از اثر است که با توجه آگاهانه مؤلف - در میان معانی متعدّد و محتمل اثر - تعیین پیدا کرده است؛ معنایی از اثر که مؤلف، معمولاً در صدد انتقال و تفهیم آن به مخاطبان بوده است.

از آنجا که قصد پدیدارشناختی (بر عکس قصد روان‌شناختی که ممکن است غیرآگاهانه باشد)، امری کاملاً آگاهانه است و مؤلف نیز معمولاً قصد انتقال و بیان چنین قصدی را دارد، این قصد به طور نسبی در متن تحقّق یافته و آثار واضحی از خود به جای می‌گذارد؛ نیت مؤلف، به نوعی، «در اثر رخنه کرده و در آن به نمایش در می‌آید»<sup>۲۹</sup>. این آثار و نشانه‌های به جای مانده از قصد که گاهی «اظهار یا اظهار قصد» نامیده می‌شوند<sup>۳۰</sup>، کاملاً جنبه زبان‌شناختی داشته و برگرفته از مشترکات قراردادی زبان‌اند. شاید به همین مناسبت، و یا به این جهت که مؤلف معمولاً در صدد است تا این قصد را با نشانه‌های زبانی بیان نماید بتوان، آن را «**قصد زبان‌شناختی**» نیز نامید<sup>۳۱</sup>.

در یک مفهوم دقیق، قصد روان‌شناختی را اساساً نمی‌توان قصد نامید؛ چرا که قصد، جهت‌گیری آگاهانه ذهن به سوی چیزی است؛ در حالی که این مفهوم در مورد «مجموعه تصورات آگاهانه و غیرآگاهانه شخص نسبت به یک چیز» صادق

<sup>29</sup> - Mikkonen, Jukka, "Intentions and Interpretations: Philosophical Fiction as Conversation", no.3.

<sup>30</sup> - Stecker, Robert, *Interpretation and Construction Art, Speech, and the Law*, p.32; Mikknenn, op. cit., no.3.

<sup>۳۱</sup> - برای نمونه ببینید نظریه‌ی هرش در مورد قصد را: هوی، پیشین، ص ۱۰۱؛ احمدی، پیشین، صص ۵۹۴ و ۵۹۲-۵۹۱.

نیست. نظریه‌ای که در پی کشف چنین تصوّراتی باشد، نوعی ذهن‌گرایی با هدف مؤلف آشکاری است؛ نه قصدگرایی با هدف مرادآشکاری.

آنچه در این جا باید مورد تأکید قرار گیرد این است که هدف قصدی‌گرایان در تفسیر، دستیابی به نیت زبان‌شناختی مؤلف است، نه نیت روان‌شناختی. نیت زبان‌شناختی، معمولاً به روشنی در متن تحقق می‌یابد و یا دست کم، شواهد و نشانه‌هایی از خود بر جا می‌گذارند. از این رو برای قصدی‌گرایی، نیازی به «دیدن درون ذهن مؤلف» - آن گونه که رولان بارت با طعنه می‌گوید<sup>۳۲</sup> - نیست.

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان فهمید که همسان قرار دادن *نظریه ذهنی‌گرایی*، با قصدی‌گرایی خطا است. در حقیقت ذهنی‌گرایی، نوعی مؤلف محوری افراطی است که در آن، هدف فهم، کشف تصورات مؤلف و به تعبیری قصد روان‌شناختی او است. اما در مورد این که آیا این هدف، مطلوب یا قابل دسترس است باید گفت: اولاً، این هدف در مواردی نادر و به منظور شناخت خود مؤلف، و نه لزوماً معنای متن او، می‌تواند مطلوب باشد؛ مثلاً در علم روان‌شناسی و برای پی بردن به ضمیر ناخودآگاه او؛ و ثانیاً، با توجه به این که این تصورات حتی اگر ناآگاهانه باشند، گاهی به شکلی ناخودآگاه، در رفتار و گفتار شخص بروز پیدا می‌کنند (که خود نوعی نشانه زبانی است)، به نظر می‌رسد که به طور محدود و جزئی، دسترسی به این تصورات ممکن باشد، هر چند شناخت تمامی این تصورات برای یک انسان عادی با ابزار محدود بشری، غیر ممکن به نظر می‌رسد.

<sup>32</sup> - Allen, Graham, *Intertextuality, New Critical Idiom*, p.72.



(۲)

### قصدی‌گرایی و انگیزه خوانی (تلقی قصدی‌گرایی به عنوان نظریه‌ای انگیزه

#### خوان)

یکی از تصوراتی که از نظریه قصدی‌گرایی وجود دارد (که نوعاً در میان قصدی‌ستیزان رایج است) این است که قصدی‌گرایی یعنی پی‌جویی انگیزه‌های مؤلف در تدوین متن؛ مثلاً این که انگیزه مؤلف از تدوین اثر، کسب شهرت یا ثروت و یا چیز دیگری بوده است. این تلقی از قصدی‌گرایی باعث شده که این نظریه نزد قصدی‌ستیزان به یک نظریه سطحی و کم‌اهمیت تبدیل شود و جایگاه قصد مؤلف را به مثابه معیار و ملاک معنا یا ارزیابی تفاسیر زیر سؤال ببرد.

ویمسات در مقاله «تکوین: مغالطه‌ای احیا شده»<sup>۳۳</sup>، می‌نویسد: فرض کنید تنها هدف یک هنرمند در تولید یک اثر، به دست آوردن پول یا شهرت طلبی باشد. آیا قصد باید بر ارزش اثر تولید شده اثری بگذارد؟ قصدی‌ستیزان اصرار دارند که نباید این گونه باشد، و اثر باید بر اساس شایستگی‌های خودش ارزیابی شود. قصد یک مؤلف در تولید یک شاهکار، نمی‌تواند شاهی باشد که یک شاهکار تولید شده است. حتی وقتی که یک اثر به گونه‌ای بی‌عیب، آنچه را که مؤلف در نظر داشته که بدان دست یابد- شاید اظهار یک واکنش هیجانی- ضبط و تسخیر کرده باشد، همین مورد نیز هنوز محلی برای ارزیابی مستقل خود اثر به نظر می‌رسد.<sup>۳۴</sup>

دیوید هوی نیز با اشاره به این که قصد مؤلف نمی‌تواند معیار ارزیابی شعر قرار گیرد می‌نویسد: «اگر چنین بود، هیچ شعری مورد قضاوت منفی قرار نمی‌گرفت؛ زیرا بیشتر شاعران، لأقل تا آن حدّ که خواهان سرودن اشعار موقّاند، نیاتی مثبت دارند»<sup>۳۵</sup>.

#### نقد و بررسی

<sup>33</sup> - Genesis: A Fallacy Revisited.

<sup>34</sup> - Lamarque, op. cit., p.179.

<sup>35</sup> - Hoy, op. cit., p.28.

این استدلال قصدی‌ستیزان نیز ناشی از تصویری غلط از قصدی‌گرایی و خلط و اشتباه میان اقسام قصد و نیت است. مقدمتاً باید اشاره کرد که نیت به سه دسته تقسیم می‌شوند: (۱) نیت معنایی؛ (۲) نیت مقوله‌ای (۳) نیت انگیزشی.

**نیت معنایی**<sup>۳۶</sup> مربوط به معنای خاصی است که یک مؤلف، از میان معانی مختلف یک واژه یا عبارت، مد نظر داشته است؛ مثلاً مؤلف از عبارت «شیر در بادیه است» معنای «حیوانی به نام شیر در بیابان است» را منظور داشته نه «مایعی خوراکی به نام شیر در ظرف است». **نیت مقوله‌ای**<sup>۳۷</sup> مربوط به نوع و مقوله خاصی است که یک مؤلف، از میان انواع و مقوله‌های مختلف (و به تعبیری ژانرهای ادبی) مد نظر داشته است؛ مثلاً مؤلف، فلان کتاب خود را به طنز نوشته است نه جدی؛ متن داستانی نگاشته است نه علمی. **نیت انگیزشی** مربوط به انگیزه‌ای است که موجب تدوین اثر گشته است؛ مثلاً مؤلف، فلان کتاب خود را با انگیزه کسب شهرت یا کسب درآمد نگاشته است.

انتقادهای فوق، به خوبی نشان می‌دهد که این گروه از قصدی‌ستیزان میان معانی مختلف قصد، خلط کرده اند و استدلال آنها حاکی از یک مغالطه است. آنچه در استدلال قصدی‌ستیزان مورد استناد قرار گرفته، قصد انگیزشی مؤلف است؛ و این قصد نه در معنای اثر نقش دارد و نه می‌تواند معیار ارزیابی اثر قرار گیرد؛ مگر صرفاً در این مفهوم سطحی که منتقدی بخواهد بررسی نماید که آیا مؤلف به این قصد خود (مثلاً کسب درآمد یا شهرت) رسیده است یا خیر. مقصود قصدی‌گرایان از این که قصد مؤلف در معنای متن یا ارزیابی آن نقش دارد، قصد معنایی و در مواردی قصد مقوله‌ای است و نه قصد انگیزشی. قصد مقوله‌ای از این جهت در معنای متن نقش دارد که گاهی معنای یک متن، بسته به این که متنی داستانی، علمی، تخیلی یا

<sup>36</sup> – Semantic intentions.

<sup>37</sup> – Categorical intentions.

طنز باشد، متفاوت می‌شود. گاهی یک شعر به ظاهر بد و بی‌محتوا، اگر به عنوان طنز یا استقبال شعری مطرح باشد، معنای قابل توجهی می‌یابد.

(۳)

**نظریه قصدی‌گرایی و بی‌معنایی عبارات فاقد قصد (تلقی قصدی‌گرایی به**

**عنوان نظریه تلقی قصد به مثابه یگانه منشأ معنای اثر)**

در نظریه قصدی‌گرایی، همواره بر قصد و نیت مولف، تاکید گزارده می‌شود؛ کما این که از مولف به عنوان منبع و منشأ معنای اثر یاد می‌شود. این تاکید ها و تعبیر ها، -در کنار افراط برخی طرفداران قصدی‌گرایی در حمایت از مولف و نقش وی در خلق اثر ادبی؛ وی اعتبار خواندن تمام معانی غیر مرتبط با قصد مولف- موجب گشته است که برخی گمان کنند که نظریه قصدی‌گرایی، مستلزم آن است که کلمات و عباراتی که فاقد قصد باشند، به کلی فاقد معنا تلقی گردند و این بدان معناست که در این نظریه مولف، یگانه خالق و یکتا موجد عبارات و معانی آن ها فرض شده است! در حالی که در این میان نقش زبان و سنت ادبی نادیده انگاشته شده است. بر اساس زبان‌شناسی سوسور<sup>۳۸</sup> و دیدگاه ساختارگرایی<sup>۳۹</sup> و نیز در نگرش پساساختارگرایی<sup>۴۰</sup>، عامل و خاستگاه معنا زبان است نه مؤلف. از این دیدگاه، هر متن یا عبارتی، مبتنی بر قواعد و امکانات زبانی خاصی است و از امکانات معنایی متعددی برخوردار است که هستی خود را از زبان و نه از آگاهی و قصد مؤلف. این امکانات معنایی و قواعد زبانی، قبل از مؤلف وجود داشته‌اند و در حقیقت، بر مؤلف سیطره دارند. مؤلف تنها به کمک آن‌ها می‌تواند بیاندیشد و بنویسد.

<sup>38</sup> - See Allen, Graham, *Intertextuality, New Critical Idiom*, p.9.

<sup>39</sup> - See *Ibid.*, p.107.

<sup>40</sup> - *Ibid.*, p.28.

«اگر تصوّرات سنتی این نگرش را عرضه می‌دارند که گوینده منشأ و سرچشمه معانی موجود در واژگان منتخب خود است، زبان‌شناسی سوسور به جای این دیدگاه، تصدیق می‌کند که تمامی کنش‌های ارتباطی، از گزینش‌هایی نشأت می‌گیرند که در نظامی ساخته شده‌اند که موجودیت آن نظام، مقدّم بر هر گوینده‌ای است. همان‌گونه که بارت در توضیح ایده لانگ<sup>۴۱</sup> (نظام موجود زبان) می‌نویسد<sup>۴۲</sup>:

لانگ جزء اجتماعی زبان است؛ جزئی که فرد نمی‌تواند آن را خلق کرده یا تغییرش دهد؛ لانگ اساساً الزامی جمعی است که اگر انسان، بخواهد ارتباط برقرار نماید، باید آن را کلاً بپذیرد»<sup>۴۳</sup>.

بهترین شاهد و دلیل بر تقدّم زبان بر آثار زبانی و به تعبیری تقدّم زبان بر مؤلف این است که در هر عبارت یا متنی، چیزهایی وجود دارد که مؤلف نقشی در شکل‌گیری آن‌ها نداشته و به طور ناخودآگاه آن‌ها را به کار برده است (چیزهایی نظیر معانی ضمنی واژگان و عبارتها، مناسبات درونی میان عناصر شکل دهنده اثر<sup>۴۴</sup>، و عناصر بیانی و شگردهای روش بیان<sup>۴۵</sup>).

برای نمونه، انسان هنگامی که می‌خواهد سخنی بگوید یا متنی بنگارد، کلماتی را «برمی‌گزیند» و در کنار دیگر واژگان «می‌چیند» و بدین وسیله، عبارت یا جمله را به زعم خود می‌سازد. اما وی این کلمات را اختراع نکرده است و معانی آن‌ها به اختیار او شکل نگرفته‌اند؛ بلکه «این کلمات از پیش معنا داشته‌اند». یک واژه ممکن است برخوردار از معانی اصیل و ضمنی متعدّدی باشد که مؤلف از آن‌ها بی‌خبر است. این نکته را به یاد داشته باشیم که انسان‌ها در فرآیند زبان‌آموزی، بیش از آنکه معانی را

<sup>41</sup> - Langue.

<sup>42</sup> - Roland Barthes, (1984) *Elements of Semiology*, Annette Lavers and Colin Smith (trans.), Jonathan Cape, London, p.82.

<sup>43</sup> - Allen, *op. cit.*, p.9.

<sup>۴۴</sup> . ببینید: احمدی، پیشین، صص ۲۰۱-۲۰۰.

<sup>۴۵</sup> . ببینید: همان، ص ۴۶.

بیاموزند، الفاظ را می‌آموزند: الفظی که متعلق به موقعیات‌اند. هنوز بسیاریند افرادی که معنای دقیق «سلام» را نمی‌دانند. اما آموخته‌اند که در چه موقعیتی بگویند «سلام» و در چه موقعیتی بگویند «خداحافظ». این گونه واژگان کم نیستند، و شاید اساساً نتوان واژه‌ای را یافت که کم و بیش از چنین معانی ضمنی‌ای برخوردار نباشد، واژگانی که «انگار ساخته خود ما نیستند و ما نظارتی بر آن‌ها نداریم و معمولاً بی‌اختیار، آن‌ها را ادا می‌کنیم».

اما گذشته از معانی ناخودآگاه و ناخواسته‌ای که هر واژه یا عبارت ممکن است متضمن آن باشد، گزینش و چینش واژگان نیز، آن‌گونه که در وهله نخست به نظر می‌رسد، کاملاً دلخواهی نیست. گزینش واژگانی مشخص از میان مجموعه کلمات ممکن، و نیز، جای گرفتن واژگان در کنار یکدیگر در جمله، مبتنی بر قواعد خاص زبان و امکاناتی است که خود زبان در اختیار ما می‌گذارد و انسانی که با یک زبان آشناست، به طور ناخودآگاه این قواعد را به کار می‌بندد و از این امکانات بهره می‌جوید.

در حقیقت گزینش و چینش کلمات، مبتنی بر نظامی است که ریشه در «رابطه بنیاد»<sup>۴۶</sup> بودن و «تفاوت بنیاد»<sup>۴۷</sup> بودن نشانه‌های زبانی دارد: قاعده‌های که در اصطلاح زبان‌شناسی «محور همنشینی»<sup>۴۸</sup> و «محور جانشینی»<sup>۴۹</sup> نامیده می‌شوند.<sup>۵۰</sup> و از این رو «درست به دلیل آن عناصری که مؤلف ناآگاهانه به کار برده است، نادرست خواهد بود که نیت مؤلف را آغازگاه بررسی و شناخت اثر بدانیم»<sup>۵۱</sup>.

<sup>46</sup> - *Relational*.

<sup>47</sup> - *Differential*.

<sup>48</sup> - *Syntagmatic axis*.

<sup>49</sup> - *Paradigmatic axis*.

<sup>50</sup> - Allen, *op. cit.*, pp.9-10.

رولان بارت می‌نویسد: « معنا از مؤلف برنخاسته؛ بلکه برخاسته از زبان در وجه بینامتنی آن است... این زبان است که سخن می‌گوید نه مؤلف...»<sup>۵۲</sup>. بارت بر این باور است که معنای کلمات مؤلف، از آگاهی یک پارچه شخصی او سرچشمه نگرفته؛ بلکه از جایگاه آن کلمات در نظام‌های زبانی-فرهنگی نشأت گرفته است. مؤلف در جایگاه یک گردآورنده یا آراینده امکانات از پیش موجود در نظام زبان نشانده شده است. هر واژه‌ای که مؤلف به کار می‌گیرد، هر جمله، پاراگراف یا تمامی متنی که می‌آفریند، خاستگاهش نظام زبانی است که خود برآمده از آن است و از این رو، معنای خودش را نیز از همین نظام می‌گیرد<sup>۵۳</sup>. از نظر بارت، «نویسنده تنها می‌تواند به تقلید از حالتی بپردازد که همواره پیشین بوده و هیچ‌گاه اصیل نبوده است. تنها توان او به هم آمیختن نوشته‌ها، و رویارو ساختن برخی با برخی دیگر به شیوه‌ای است که هرگز بر یکی از آن‌ها متکی نگردد»<sup>۵۴</sup>.

تمامی سخنان فوق را می‌توان در این حکم مشهور خلاصه کرد که در متن، این زبان است که سخن می‌گوید و نه مؤلف<sup>۵۵</sup>.

«نیت مؤلف بی‌اهمیت است... نکته معتبر خود اثر است و مناسبات درونی میان عناصر شکل دهنده‌اش که مؤلف چندان نقشی در شکل‌گیری آن‌ها ندارد. رولان بارت تأکید کرد که ... مالارامه راست می‌گفت که "زبان حرف می‌زند نه مؤلف...»

<sup>52</sup> - Allen, *op. cit.*, p.74.

<sup>53</sup> - *Ibid.*, p.29.

<sup>54</sup> - Barthes, Roland, (1977) *Image – Music – Text*, Stephen Heath (trans.), Fontana, London, pp.146-147, quoted in Allen, *op. cit.*, p.13.

<sup>55</sup> - See M. Heidegger, (1994) *Vorträge und Aufsätze*. Stuttgart: Neske, p.184, quoted in Lafont, Cristina, "Heidegger on Meaning and Reference", no. I.

و نیز ببینید: هیدگر، مارتین، «ساختن، باشیدن، اندیشیدن»، ص ۶۳؛ احمدی، پیشین،

نگارش، رسیدن به جایی است که زبان کنش یابد نه من<sup>۵۶</sup>. ... بارت تأکید کرد که اگر در این تلاش برای یافتن «پیشا تاریخ مدرنیسم» پیش رویم سوراکیست‌ها را نیز می‌یابیم که در روش «نگارش مکانیکی» مؤلف را اگر هم حذف نکرده باشند تا حد زبانی که بی‌اختیار سخن می‌گوید، تقلیل داده‌اند. آن‌ها مؤلف را "به دستی که چیزهایی می‌نویسد که مغز از آن‌ها بی‌خبر است" همانند کرده‌اند؛ و سرانجام با این حکم که باید تجربه چندین نفر همزمان و به یاری همه آنان نوشته شود، مؤلف را به قتل رساندند<sup>۵۷</sup>.

نتیجه‌ای که قصدهی‌ستیزان از سخنان فوق گرفته‌اند این است که نیت مؤلف، نقشی در معنای اثر ندارد و مفسر نباید در تفسیر متن، به دنبال نیت مؤلف آن باشد. در حقیقت، مؤلف همچون یک «ماشین خودکار» می‌نویسد و همچون یک «خلبان اتوماتیک»<sup>۵۸</sup> می‌راند. از طرفی قصدهی‌گرایی به دلیل توجه افراطی به مولف و نادیده انگاشتن نقش زبان، نظریه‌ای مردود می‌باشد.

#### نقد و بررسی

نقد ۱. این که در واژگان، عبارت‌ها و متن‌ها، عناصری وجود دارد که مؤلف از آن‌ها ناآگاه است و در شکل‌گیری آن‌ها، عواملی دخیلند که مؤلف ناخواسته آن‌ها را به کار می‌بندد، مطلب درست و غیر قابل انکاری است؛ اما نهایت دلالت این سخن، اثبات سویه جدیدی از معناست: سویه زبانی یا بینامتنی معنا. ولی این سخن نمی‌تواند معنای مؤلفانه را انکار نماید. در هر حال، مؤلف، از میان معانی محتمل و حتی بی‌شمار متن، معنای خاصی را مد نظر داشته است و سایر معانی، یا مورد غفلت او بوده‌اند و یا آگاهانه مقصود او نبوده‌اند. زبان امکانات متعددی را در اختیار مؤلف قرار می‌دهد و این مؤلف است که از میان این امکانات، انتخاب می‌نماید. به

<sup>۵۶</sup> - R. Barthes, *Le bruissement de la langue*, Parise, 1984, pp.61-67.

<sup>۵۷</sup> - احمدی، پیشین، صص ۲۰۱-۲۰۰.

<sup>۵۸</sup> - Autopilot. See Wolterstorff, Nicholas, "Resuscitating the Author", p.48.

عبارت دیگر، خود زبان، انسان را میان دو یا چند امکان، «مخیر» می‌سازد و به وی، حق انتخاب می‌دهد. بنابراین، دلیل فوق، توان نفی معانی قصدی را ندارد و نهایتاً اثبات می‌کند که علاوه بر سویه قصدی معنا، سویه‌های دیگری نیز وجود دارد و معانی متن، محدود به معانی قصدی نمی‌باشد و از این رو مفسر می‌تواند هدف دیگری غیر از قصدی‌گرایی داشته باشد. بدین ترتیب، این دلیل‌ها تنها می‌توانند هدف جدیدی را در تفسیر متن‌ها، مطرح ساخته و اعتبار بخشند؛ اما توان انکار قصدی‌گرایی را ندارند. (البته همان گونه که اشاره خواهد شد این دلیل‌ها، به درستی، قصدی‌گرایی انحصاری را ابطال می‌کنند).

#### نقد ۲. خلط میان معنای تصویری و تصدیقی.

مفاد نقد پیشین این بود که از نظر قواعد زبان شناسی نمی‌توان مولف را خالق تام و مستقل معانی متن نامید و بی تردید، بسیاری از معانی، ساخته و پرداخته او نیستند. اما با وجود این، می‌توان با یک نگاه اصولی، به درستی، اظهار داشت که «عبارات فاقد قصد، فاقد معنایند»؛ و این دو مطلب، هیچ تعارضی با یکدیگر ندارند. علت این است که بی معنا بودن عبارات فاقد قصد، ناظر به معنای تصدیقی است نه معنای تصویری.

توضیح این که در علم اصول فقه از دو گونه معنا بحث می‌شود: معنا یا مدلول تصویری، و معنا یا مدلول تصدیقی. با کمی مسامحه می‌توان گفت: معنای تصویری همان معنایی است که هنگام شنیدن یا دیدن لفظ، به ذهن انسان خطور می‌کند؛ اما معنای تصدیقی، معنایی است که خطاب‌کننده با به کار بردن الفاظ، قصد بیان آن را داشته، و به عبارت دیگر همان معنای قصدی است.<sup>۹۹</sup>

---

<sup>۹۹</sup> - از نگاه دانشمندان اصول فقه، دلالت به دو قسم تصویری و تصدیقی تقسیم می‌شود. دلالت تصویری، دلالت لفظ بر خود معنا است؛ و دلالت تصدیقی، دلالت لفظ بر اراده و قصد صاحب لفظ. هنگامی که انسان با لفظ معناداری مواجه می‌شود، اگر با معنای زبانی آن واژه آشنا باشد، آن معنا، به طور ناخواسته، به ذهن وی خطور می‌کند و برای او تداعی می‌شود.



این معنا را «معنا یا مدلول تصویری» و این دلالت را، از این جهت که موجب می‌گردد مخاطب، معنای لفظ را تصور نماید، «دلالت تصویری» و از این جهت که ناشی از انس ذهن با مفاهیم مرتبط با واژگان است، «دلالت آنسی» می‌نامند. اما در دلالت تصدیقی، مخاطب، علاوه بر این که معنای لفظ به ذهنش خطور می‌کند، اذعان می‌نماید که متکلم، این لفظ را از روی آگاهی و اراده به کار برده و نیز (احتمالاً) معنای آن را قصد کرده است. به عبارت دیگر، او حکم (تصدیق) می‌کند که متکلم، قصد به کار بردن این الفاظ را داشته است (تصدیق قصد استعمالی) و (یا) علاوه بر قصد استعمال معنای ظاهری عبارت‌های خویش را نیز، به طور جدی، اراده کرده است (تصدیق قصد جدی). این معنا یا مدلول کلام را «معنا یا مدلول تصدیقی»؛ و این دلالت را، از این جهت که (نوعاً) موجب تصدیق متکلم می‌شود، «دلالت تصدیقی»، و از این جهت که دلالت بر امری درونی و نفسی (اراده و قصد متکلم) می‌نماید، «دلالت نفسی» می‌نامند. دلالت تصدیقی دو نوع است: در دلالت تصدیقی نوع اول، مخاطب تصدیق می‌کند که متکلم، قصد استعمال و تفهیم داشته است. در واقع، مخاطب، از لفظ، به قصد استعمالی متکلم پی می‌برد. این قسم را «دلالت تفهیمی» می‌نامند. در دلالت تصدیقی نوع دوم، مخاطب تصدیق می‌کند که متکلم، معنای ظاهری عبارت‌های خود را، به طور جدی، قصد کرده است. در واقع مخاطب، از لفظ، به قصد جدی متکلم پی می‌برد. معمولاً هنگامی که اصطلاح «معنا و مدلول تصدیقی»، یا «دلالت تصدیقی» به طور مطلق به کار می‌رود، مقصود همان قسم دوم بوده و ناظر به قصد جدی متکلم است. (برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه ببینید: مظفر، اصول الفقه، ج ۱، صص ۶۷-۶۴؛ حکیم، محسن، *حقائق الأصول*، ج ۱، شرح، صص ۳۹-۳۸؛ خوئی، ابوالقاسم، *اجود التقریرات*، ج ۱، ص ۳۱؛ طباطبائی، *تفحیح الأصول*، ص ۳۱؛ سبزواری سیادت، *وسيلة الوصول إلى حقائق الأصول*، ص ۵۴؛ صدر، محمدباقر، *المعالم الجديدة للاصول*، صص ۱۲۶-۱۲۳؛ همو، *دروس فی علم الأصول*، ج ۱، صص ۷۷-۷۵؛ آخوند خراسانی، *کفایة الأصول*، ص ۱۷؛ آل‌الشیخ راضی، *بدایة الوصول*، ج ۱، شرح، صص ۵۲-۴۹؛ فیاض، محمد اسحاق، *محاضرات فی اصول الفقه*، ج ۱، صص ۱۱۷-۱۱۶؛ مشکینی، علی، *إصطلاحات الأصول و معظم ابحاثها*، صص ۱۳۳-۱۳۲؛ منیر، عدنان القطیفی، *الرافد فی علم الأصول*، صص ۱۴۵-۱۴۴؛ روحانی حسینی، محمد صادق، *زبده الأصول*، ج ۱، ص ۶۰؛ حکیم، عبد‌الصاحب، *منتقى الأصول*، ج ۱، ص ۱۶۶؛

برای نمونه اگر صدای باز و بسته شدن یک درب یا بر هم خوردن آن، شبیه به صدایی باشد که هنگام شنیدن جمله «بیا» به گوش می‌رسد و یا شخصی در خواب، این جمله را بر زبان آورد، این صدا برای شنونده آن، صرفاً یک تداعی معانی به وجود می‌آورد؛ یعنی همان معنایی که اگر آن جمله را از شخص عاقل و دارای قصدی می‌شنید برداشت می‌کرد، به ذهن او نیز خطور می‌کند (معنای تصویری)؛ اما این شنونده هیچ‌گاه تصدیق نمی‌کند که از او چیزی خواسته شده و او باید به این خواسته، پاسخی مثبت یا منفی بدهد. به عبارت دیگر، در این مورد، معنا و مدلول تصویری وجود دارد؛ اما معنا و مدلول تصدیقی وجود ندارد.

(۴)

*قصدی‌گرایی و انحصار طلبی (تلقی‌قصدی‌گرایی به عنوان نظریه‌ای انحصار*

*طلب)*

در تلقی رایج از قصدی‌گرایی، معنای یک لفظ، عبارت یا جمله، محدود به قصد گوینده یا نویسنده آن است و برای آن‌ها نمی‌توان معنایی فراتر از آن قصد، در نظر گرفت. این تلقی، که آن را قصدی‌گرایی انحصاری می‌نامیم و موافق با ظاهر عبارت اکثر قصدی‌گرایان است، باعث اشکالات متعددی علیه نظریه قصدی‌گرایی شده است.

---

شوشتری، محمد جعفر، *منتهی الدراییه*، ج ۱، صص ۷۳-۶۵؛ منتظری نجف آبادی، حسین علی، *نهایه الأصول*، صص ۳۸-۳۶؛ بروجردی نجفی، محمد تقی، *نهایه الأفكار*، ج ۱، صص ۳۰-۲۹؛ فیاض، محمد اسحاق، *المباحث الأصولیه*، ج ۲، ص ۱۶؛ رازی نجفی، *هدایه المسترشدین*، ج ۲، صص ۴۰۸-۴۰۶).

«ایراد به قصدی‌گرایی این است که دامنه تفاسیر پذیرفتنی را به طور ناروایی محدود می‌کند»<sup>۶۰</sup>.

قصدی‌ستیزانی نظیر بردزلی با استناد به تمایز میان معنای متنی و معنای مولفانه می‌خواهند نشان دهند که «تذ هویت»<sup>۶۱</sup> باطل است. بردزلی استدلال می‌آورد که «یک متن می‌تواند معنایی داشته باشد که مؤلف از آن‌ها آگاه نیست». معنای ممکن است غیر آگاهانه یا معنای ضمنی غیر مطلع باشند. حتی می‌توان گفت «معنای‌ای متنی بدون معنای مؤلفانه» وجود دارند، همانند وقتی که اشتباه چاپ‌گر، مفهوم یک جمله را تغییر می‌دهد<sup>۶۲</sup>.

نتیجه سخنان فوق این خواهد بود که: «حتی اگر گاهی ما بتوانیم بفهمیم که هنرمند چه قصدی داشته، نادرست است که معنای اثر را با قصد هنرمند، همسان نماییم»<sup>۶۳</sup>.

#### نقد و بررسی

نقد ۱. سخنان فوق در صورت پذیرش، اثبات می‌کنند که هر عبارتی ممکن است معنای فراتر از نیت مولف نیز داشته باشد. این مطلب تا این اندازه قابل قبول است و مطالب مطرح شده در بحث قبلی نیز مثبت همین مطلب بود. اما این مطالب قصدی‌گرایی را ابطال نمی‌کنند زیرا هنوز هم ممکن است معنای قصدی، برای مفسر

<sup>۶۰</sup> - Stecker, op. cit., p.34.

<sup>۶۱</sup> - «تذ هویت» (identity thesis) بنا به اظهار برخی، برچسبی است که بردزلی به نظریه قصدی‌گرایی هرش زده است (Mikkonen, Jukka, "Intentions and Interpretations: Philosophical Fiction as Conversation", chap.2; Lamarque, Peter, "The Intentional Fallacy", p.179). با توجه به تعریفی که از این نظریه ارائه شده (Mantzavinos, Chrysostomos, *Naturalistic Hermeneutics*, p.147) و نیز بررسی مورد قبول هرش، به خوبی می‌توان فهمید که این نظریه، نوعی قصدی‌گرایی انحصاری است.

<sup>۶۲</sup> - Lamarque, op. cit., p.179.

<sup>۶۳</sup> - Stecker, op. cit., pp.33-34.

اهمیت داشته باشد. البته نتیجه درستی که از این مطلب به دست می‌آید آن است که قصدی‌گرایی، نمی‌تواند تنها نظریه در باب معنا و تنها هدف معتبر در فهم و تفسیر باشد و از این رو، قصدی‌گرایی انحصاری یا همان تز هویت را ابطال می‌کند. براساس نظریه درست در بحث معنا و تفسیر متون، متن می‌تواند، فراتر از نیت مولف، معانی متعددی داشته باشد که همگی درست هستند و بسته به نظر مفسر می‌توانند هدف فهم قرار گیرند.

بر این مبنای، هر چیزی که متن توان ابراز و نمایش‌گری آن را داشته باشد و یا بر اساس یک دلالت عرفی و صحیح و بر مبنای قواعد استعمال از لفظ فهمیده شود، می‌تواند معنای آن باشد؛ به عبارت دیگر معنای یک نشانه، هر چیزی است که آن نشانه، «نشان» از آن دارد و انسان را به سوی آن، راهنمایی می‌کند. یک عبارت یا متن می‌تواند نشان از مقصود مؤلف خود باشد؛ می‌تواند نشان از شخصیت مؤلف یا فرهنگ زمانه او یا تئوری‌های رایج در عصر او باشد؛ می‌تواند نشان از واقعیت باشد؛ می‌تواند نشان از امکان‌های معنایی زبان باشد؛ می‌تواند نشان از مناسبات بینامتنی باشد و می‌تواند نشان از بسیاری چیزهای دیگر باشد. این نظریه که آن را شمول‌گرایی می‌نامیم، در تقابل با نظریه انحصار‌گرایی قرار دارد. بر همین اساس، قصدی‌گرایی را نیز به دو قسم قصدی‌گرایی انحصاری و قصدی‌گرایی شمولی تقسیم می‌کنیم.

قصدی‌گرایی انحصاری در حیطه معنای اثر (قصدی‌گرایی معنایی انحصاری)، آن است که قصد صاحب اثر را تمام معنای اثر تلقی کرده، و معنای فراتر از نیت او را اساساً معنای اثر او ندانیم. قصدی‌گرایی شمولی در حیطه معنا (قصدی‌گرایی معنایی شمولی) این است که معنای مقصود صاحب اثر را تنها یکی از معانی ممکن و معتبر اثر بدانیم و در عین حال، برای اثر، معانی معتبر دیگری نیز قابل باشیم.

قصدی‌گرایی انحصاری در حیطه هدف تفسیر اثر (قصدی‌گرایی تفسیری انحصاری) آن است که تنها هدف معتبر در تفسیر را کشف قصد و نیت صاحب اثر تلقی کرده و سایر هدف‌ها را نامعتبر بدانیم. قصدی‌گرایی شمولی در حیطه هدف

تفسیری (قصدی‌گرایی تفسیری شمولی)، این است که کشف معنای مقصود صاحب اثر را به عنوان یکی از هدف‌های صحیح و ممکن تفسیر بر شمرده و در عین حال به هدف‌های دیگری نیز غیر از آن باور داشته باشیم.

نقد ۲. دلیل‌های فوق در صورت قبول همان گونه که به جهت اثبات معانی فراتر از نیات مؤلفانه، می‌توانند قصدی‌گرایی انحصاری را ابطال کنند؛ به جهت، پذیرش ضمنی معانی قصدی، قصدی‌ستیزی را نیز ابطال می‌کنند. اگر تز هویت، به این دلیل که معنای متن را محدود می‌کند ردّ می‌شود، قصدی‌ستیزی نیز به همین دلیل مردود است؛ هر دو نظریه سویه‌هایی از معنای متن را نادیده می‌انگارند: تز هویت، معانی فراتر از نیت مؤلف را، و قصدی‌ستیزی، معانی مؤلفانه را.

(۵)

### قصدی‌گرایی و بی‌توجهی به شرایط زمان و مکان مفسر (تلقی قصدی‌گرایی

#### به عنوان نظریه فهم غیر عصری و بی‌توجه به زمان حال)

تلقی رایج این است که در قصدی‌گرایی همواره تاکید بر کشف قصد مولف، بدون دخالت یا تحمیل پیش فرضهای مفسر است و مفسر حق ندارد پیش فرضهای خاص خودش را در فهم دخیل کند. وی، اگر جویای فهمی اصیل و معتبر باشد، باید افق ذهنی خویش را و به طور کلی زمان حال را -اگر بتوان چنین چیزی گفت- کنار گذارد تا بتواند به افق ذهنی مولف دست یابد.

اما از تعبیر فوق، گویا چنین برداشت شده است که قصدی‌گرایی مستلزم نادیده انگاشته شدن شرایط زمانی و مکانی مفسر است و این مایه نقص این نظریه و اشکال بر آن تلقی شده است. شاید متاثر از همین تلقی باشد که در زبان اندیشمندان هرمنوتیک مدرن، در مقابل قصدی‌گرایی، سخن از «معقول‌سازی»، «اسطوره‌زدایی»، «فهم عصری» و «تصاحب» به میان می‌آید.

گادامر رسالت مفسر را نوعی «معقول‌سازی» توصیف می‌کند: «فهم آنچه گفته می‌شود و قابل فهم ساختن آن برای خود و دیگران»<sup>۶۴</sup>. یعنی «تلاش در فهم این که چگونه آنچه مؤلف گفته، می‌تواند درست باشد»<sup>۶۵</sup>. وی می‌نویسد: «هنگامی که تلاش می‌کنیم تا متنی را بفهمیم، سعی نمی‌کنیم تا خود را به درون ذهن مؤلف ببریم؛ بلکه ما، اگر بخواهیم از این ادبیات استفاده کنیم، تلاش می‌کنیم تا خود را به چشم‌انداز و نظرگاهی<sup>۶۶</sup> ببریم که در آن، مؤلف دیدگاه‌هایش را شکل داده است. اما این مطلب، در حقیقت، بدین معناست که ما تلاش می‌کنیم تا بفهمیم چگونه آنچه که او می‌گوید می‌تواند درست باشد. ما هنگامی که خواستار فهم باشیم، حتی سعی خواهیم کرد که استدلال مؤلف را قوی‌تر نماییم. ما در بُعد و مقیاسی<sup>۶۷</sup> از معنا که در خود، قابل فهم است حرکت می‌کنیم، و چنین چیزی حتی در گفتگو نیز رخ می‌دهد، و به طریق اولی در فهم آنچه نوشته شده نیز صحیح خواهد بود. به لحاظ چنین پیشنهادی دلیلی برای بازگشت به عقب، یعنی به شخصیت مؤلف، وجود ندارد»<sup>۶۸</sup>.

در همین معنا گاهی تعبیر «اسطوره‌زدایی» نیز استفاده می‌شود. البته مقصود از اسطوره‌زدایی «زدودن اسطوره نیست؛ بلکه وقوف به این است که ما باید بینیم در

<sup>۶۴</sup> - گادامر، هانس گئورگ، رسالات کوتاه، II. به نقل از: هوی، پیشین، ص ۲۴۱.

<sup>۶۵</sup> - Gadamer, Hans-Georg, *Wahrheit und Methode*, p.276, quoted in Echeverria, Eduardo J., "Gadamer's Hermeneutics and the Question of Relativism", p. 63.

<sup>۶۶</sup> - Perspective.

<sup>۶۷</sup> - Dimension.

<sup>۶۸</sup> - Gadamer, Hans-Georg, *Truth and Method*, p.292, and see *Ibid.*, pp. 296 & 387.

اسطوره چه چیزی معنادار است؟» به عبارت دیگر، «گرفتن آنچه به نظر مرده می‌آید و نشان دادن رابطه آن با زمان حال»<sup>۶۹</sup>.

مفهوم معقول‌سازی یا اسطوره‌زدایی به معنای یاد شده، چیزی است که می‌توان آن را «فهم عصری» نامید: درک معنایی که متن در زمان حال برای ما دارد:

از نظر گادمر «هدف فهم هرمنوتیکی این نیست که به معنای یک اثر در نزد مخاطب اصلی یا مؤلف آن پی ببرد؛ بلکه هدفش این است که دریابد این اثر برای ما و در حال حاضر چه معنایی دارد. هر چند که این امر بدان معنا نیست که ما هرکاری که بخواهیم می‌توانیم با اثر بکنیم»<sup>۷۰</sup>.

گاهی گادامر، و نیز ریکور<sup>۷۱</sup>، از اصطلاح «تصاحب یا خوداختصاصی»<sup>۷۲</sup> استفاده کرده‌اند. گادامر اساساً فهم را «جذب و انطباق گفته تا حد تصاحب و تخصیص آن به خود»<sup>۷۳</sup> می‌دانت.

<sup>۶۹</sup> - پالمر، پیشین، ص ۲۷۷؛ و نیز ببینید: همان، ص ۲۰۹.

<sup>۷۰</sup> - کربای، پیشین ص ۱۲.

<sup>۷۱</sup> - ریکور، پل، «وجود و هرمنوتیک»، ص ۱۲۹. و نیز ببینید: ببینید: واعظی، احمد، *درآمدی بر هرمنوتیک*، صص ۳۸۷-۳۸۵؛ قائمی‌نیا، پیشین، صص ۴۴-۴۳؛ نصری، پیشین، صص ۱۴۷-۱۴۶.

<sup>۷۲</sup> - Appropriation.

برخی این اصطلاح را معادل «برداشت یا جذب» دانسته‌اند (هوی، پیشین، ص ۲۰۱، پاورقی ۱ از مترجم: مراد فرهادپور)؛ اما به نظر می‌رسد تعبیر «خود اختصاصی» یا «تصاحب» گویاتر باشد.

<sup>۷۳</sup> - Assimilating what is said to the point that it becomes one's own. (Gadamer, *op. cit.*, pp.400).

### نقد و بررسی

نقد ۱. با صرف نظر از نکات و نقدهایی که در مورد مفاهیم معقول سازی و اسطوره زدایی و تصاحب وجود دارد، باید اظهار داشت که فهم عصری مفهومی است که در فهم متون دینی بسیار پر اهمیت است و نباید از آن غفلت کرد. مفسر باید بداند که نباید تلاش خود را صرفاً به کشف افق گذشته متن معطوف کند. تلاش در کشف آنچه متن در گذشته معنا می‌داد و اکتفا کردن به همان معنا، تلاش در بیرون آوردن چیزی است که شاید «معنایی مرده» باشد. معنایی که در شرایط دیگری صادق بود، شاید در شرایط کنونی صادق نباشد. مفسر باید بداند که آیا آن معنا در شرایط امروز نیز صادق است و اساساً شرایط صدق معنا کدامند؟<sup>۷۴</sup> در

---

<sup>۷۴</sup> - مفاد بحث فوق این است که مفسر دینی نباید تلاش خود را صرفاً به این نکته معطوف دارد که یک حکم را از دین برداشت کند؛ بلکه باید تلاش کند که شرایط صدق آن را نیز بفهمد؛ یعنی شرایطی که یک معنا یا حکم، در آن شرایط، صادق است و با رفع آن شرایط، صادق نیست. مثال برای این مورد بسیار است اما برای نمونه به احکام اولی و ثانوی اشاره می‌کنیم. علت این که یک حکم اولی جای خود را به حکم ثانوی می‌دهد این است که شرایط صدق خود را از دست داده است. مرحوم میرزای شیرازی فهمیده بود که یکی از شرایط صدق «جواز خرید و فروش توتون و تنباکو» این است که منجر به تسلط کفار نباشد. در زمان وی این شرط صدق وجود نداشت و از این رو آن فتوای تاریخی را صادر کرد. به عبارت دیگر، حکم جواز خرید و فروش تنباکو در زمان وی، حکمی مرده بود؛ چون شرایط صدق خود را از دست داده بود. بحث ما در این است که یک مجتهد نباید صرفاً به کشف احکام همت ورزد. کسی که با مراجعه به ادله تنها این نکته را استنباط کرده باشد که خرید و فروش تنباکو جایز است و شرایط صدق آن را احراز نکرده باشد نمی‌تواند بفهمد که معنایی که او درک کرده است در زمان‌ها و شرایط مختلف زنده است یا مرده. شاید آن معنا در زمان و مکان خاصی مرده باشد. البته تعبیر شاید را برای این به کار می‌بریم که کسی گمان نکند صرف این که یک حکم، متعلق به گذشته باشد دلیل بر مرده بودن آن حکم است. این چنین نیست؛ اما بحث در این است که تا شرایط صدق یک حکم را ندانیم نمی‌توانیم تشخیص



واقع، مفسّر باید بفهمد، متن در شرایط امروزی، «چه معنا می‌دهد» و به عبارتی، برای مخاطبان امروزی‌نش «چه پیامی دارد». اگر دستورات شرعی، برای «اجرا و به کار بسته شدن» وضع شده‌اند، و اگر، دین اسلام «دین خاتم» است، پس باید در هر زمان و مکانی قابل اجرا بوده و برای هر دوره‌ای، حرفی برای گفتن داشته باشد.

نقد ۲. عدم منافات فهم عصری با قصدی‌گرایی.

فهم عصری به خودی خود، منافاتی با قصدی‌گرایی ندارد و می‌توان این دو را با یکدیگر تلفیق کرد. فهم عصری مؤلف محور یا قصدی‌گرا، به این شکل ترسیم می‌شود که مفسّر در صدد باشد تا دریابد که مؤلف در شرایط کنونی، از وی چه می‌خواهد و چه معنایی را قصد می‌کند. در حقیقت در این وضعیت، مفسّر می‌خواهد با مؤلف، در مورد شرایط کنونی به توافق برسد و نظر وی را در مورد شرایط کنونی بداند. می‌خواهد بداند اگر مؤلف در شرایط کنونی قرار داشت چه نظری ابراز می‌کرد. به نظر می‌رسد این هدف فهم، در متن‌های شرعی، نه تنها جایز، که ضروری است و هدف مفسّر در این متن‌ها، صرفاً نباید این باشد که صاحب متن، در شرایط گذشته چه خواسته است؛ بلکه باید بداند در زمان حال چه می‌خواهد. در حقیقت یکی از معانی درست تأثیر زمان و مکان در اجتهاد همین است و توجه به مقتضیات زمان در اجتهادات فقهی، بیان دیگری از فهم عصری است. توجه به این هدف فهم در کنار قصدی‌گرایی، مبنای تقسیم قصدی‌گرایی به دو قسم قصدی‌گرایی اصلی و قصدی‌گرایی عصری می‌باشد.<sup>۷۰</sup>

دهیم که آن حکم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف زنده است یا مرده. از طرفی فهم عصری لزوماً بدان معنا نیست که ما امروز حکمی متفاوتی با حکم پیشینیان برداشت نماییم. اگر شرایط صدق یک حکم متعلق به ده هزار سال پیش در زمان حاضر نیز وجود داشته باشد آن حکم زنده است و فهم مفسر نسبت بدان، یک فهم عصری است؛ و اگر شرایط صدق آن رعایت نشده باشد آن معنا مرده است و چنین فهمی فهم عصری نخواهد بود.

<sup>۷۰</sup> - ببینید: عابدی سرآسیا، علیرضا، مقاله «هرمنوتیک و اصول فقه: نگاهی به انواع قصدی‌

(۶)

قصدهی گرایبی و مسئولیت گریزی مولف (تلقی قصدهی گرایبی به عنوان نظریه‌ای  
دلبخواهی)

در قصدهی گرایبی، بین معنا و قصد، پیوند وثیقی برقرار می‌شود و این می‌تواند مشکلاتی را به بار آورد. یکی از مشکلات این است که در این نظریه، مؤلف می‌تواند هر معنایی را از هر عبارتی قصد کند، و به کلی قواعد زبانی، و محاوره‌ای را زیر پا گذارد. اما مشکل به همین جا ختم نمی‌شود؛ زیرا در این صورت شاهد پیدایش نظریه‌ای در باب معنای متن خواهیم بود که کاملاً دلبخواهی است و به اشخاص اجازه می‌دهد کلام خود را به هر شکلی که دوست دارند تفسیر نمایند، و با این ترفند، از مسئولیتهای کلام خود شانه خالی کنند. به تعبیر قصدهی ستیزان، اعتبار نهایی بخشیدن به قصد خصوصی، در مورد معنا منجر به چیزی می‌گردد که در اصطلاح، نظریه‌ی هامپتی-دامپتی<sup>۷۶</sup> نامیده می‌شود. مثلاً هنگامی که شخصیت از میان نگاه شیشه، نوشته‌ی لوئیس کارول ادعا کرد: وقتی او گفته "جلال و شکوه از آن شماس است"، مقصودش این بوده که: "عنوان متمایز خوبی برای شماس است"؟! اما

<sup>76</sup> - Humpty-Dumpty theory of meaning.

نظریه‌ی هامپتی- دامپتی، کنایه از نظریه‌ای دلبخواهی است؛ یعنی چیزی که هر آن گونه که صاحبش اراده کند به همان شکل در می‌آید. «نظریه‌ای که در آن، مؤلف می‌تواند معنای اثرش را به هر شکلی بسازد، درست به این دلیل که او این گونه می‌خواهد» (Mikkonen, op. cit., no.2). زبان هامپتی - دامپتی در آلیس در سرزمین آینه‌ها این گونه بود که می‌گفت: «وقتی من واژه‌ای را به کار می‌برم، درست همان معنایی را می‌دهد که من می‌خواهم، نه بیشتر، نه کمتر» (ببینید: احمدی، پیشین، ص ۵۷۸). همچنین این اصطلاح ممکن است مشعر به سست بودن آن نظریه باشد؛ یعنی نظریه‌ای شکننده، و افول کننده؛ زیرا هامپتی - دامپتی، کسی یا چیزی است که وقتی سقوط می‌کند یا واژگون می‌شود، نمی‌تواند به حالت اول بازگردد (ببینید: دیکشنری آکسفورد، ذیل واژه).

برخلاف نظریه‌های همپتی-دامپتی، نیات به تنهایی نمی‌توانند معنا را معین نمایند، معنایی که تا اندازه‌ی زیادی باید بر قرارداد زبانی مورد پذیرش عموم، متکی باشد. قابلیت بازیافت معنا به واسطه‌ی آگاهی از چنین قراردادی، در دل حالت قصدی‌ستیزی است. البته، قصدی‌گرا ممکن است نقشی برای قرارداد قایل باشد؛ اما هنوز پافشاری دارد که آنچه موجب گشته که عبارتی نظیر "او باهوش است"، "او کودن است" معنا دهد، تا اندازه‌ای متکی بر قصد گوینده است. موضوع، با این واقعیت که طعنه‌هر وقت و به هر شکلی که رخ دهد- خودش، بسیار عرفی شده [و با عرف و عادت و سنت وفق پیدا کرده]، پیچیده و بغرنج شده است.<sup>۷۷</sup>

در هر حال اگر قرار باشد اعتبار نهایی در مورد معنای کلمات و عبارتها، به قصد و نیّت داده شود، هر کسی می‌تواند از هر کلامی، هر معنایی را اراده کند، و از طرفی، هیچ‌گاه نمی‌توان کسی را برای اظهار معنا و مفهوم خاصی مورد بازخواست قرار داد؛ چرا که وی می‌تواند هر معنایی را که مورد اعتراض است، انکار نماید. برای روشن شدن مطلب، وضعیت شخصی را در نظر آورید که پس از تأمل در باب حرف و نظر خویش یا در جواب اعتراض دیگران نسبت بدان، ادعا می‌کند که آنچه گفته است، منظور وی نبوده است. دقیقاً همین مورد است که معمولاً تمایز گذاستن بین معنا و قصد را ضروری می‌سازد؛ زیرا نتیجه آن، قبول این فرض است که آنچه شخص، قصد گفتنش را دارد، ضرورتاً در معنای آنچه گفته شده است تغییری ایجاد نمی‌کند. معنای کلمات از نیات ناشی نمی‌شود؛ بلکه آن‌ها معنای مستقل خود را دارند؛ زیرا در غیر این صورت، اصولاً اختلافی پیش نمی‌آمد.<sup>۷۸</sup>

### نقد و بررسی

نقد ۱. اشکال فوق، ریشه در این تصور دارد که مؤلف می‌تواند «بدون زبان» و فراتر از امکاناتی که زبان در اختیار او می‌گذارد، فکر کند و سخن بگوید. در حالی

<sup>۷۷</sup> - Lamarque, op. cit., p.180.

<sup>۷۸</sup> - هوی، دیوید کوزنز، *حلقه‌ی انتقادی: ادبیات، تاریخ و هرمنوتیک فلسفی*، صص ۸۹-

که یکی از آموزه‌های درست هرمنوتیک فلسفی این است که اساس فهم و بیان انسان، زبانی است. انسان تا آنجا می‌تواند سخن بگوید که با زبان همراه باشد.<sup>۷۹</sup> این همراهی با زبان، نه صرفاً یک توصیه برای تفهیم و تفهّم، که توصیف آن نیز می‌باشد؛ و این همراهی، آنجا که مؤلف در صدد ارتباط با دیگران و بیان اندیشه‌ها و افکار خود باشد (که این نکته برای قصدی‌گرایان بسیار اهمّیت دارد) مهم‌تر و ضروری‌تر می‌شود. بنابراین، مؤلف نه تنها نمی‌خواهد، بلکه نمی‌تواند از زبان بگریزد و یا از آن فراتر رود. و از این رو، واژگان و عبارت‌هایی که در کلام وی به کار رفته‌اند، به دلخواه او معنادار نمی‌شوند و او نمی‌تواند از هر واژه‌ای، هر معنایی را اراده کند. قصدی‌گرایی نیز مستلزم چنین سخنی نیست. قصدی‌گرایی متضمّن این نیست که مؤلف می‌تواند فراتر از زبان، سخن بگوید؛ بلکه مستلزم این است که علاوه بر امکانات زبانی و معنایی، باید نیت مؤلف را نیز مورد توجه قرار داد. و این به معنای حذف عاملی به نام زبان نیست؛ بلکه به معنای افزودن عامل دومی بر زبان به نام قصد مؤلف است. قصدی‌گرایی به معنای لازم نبودن امکانات زبانی برای بیان یا فهم متن نیست؛ به معنای ناکافی بودن آن است. اهمّیت عامل دوم، در جایی مشخص می‌شود که یک بیان طلبی (مثلاً امر یا نهی)، از نظر زبانی، دو یا چند معنای غیر قابل جمع داشته باشد. در این جا، قصد صاحب عبارت است که معنای حقیقی آن طلب را -از میان احتمالات معنایی متعدد- «تعیین» می‌کند. به عبارت دیگر، مؤلف از میان امکانات و احتمالات متعددی که زبان در اختیار او می‌گذارد، برخی را انتخاب می‌کند. زبان دامنه اختیار و گزینش او را محدود می‌کند و از این رو، وی نمی‌تواند خارج از امکانات زبانی، سخن بگوید و یا حتی اندیشه کند؛ اما از طرفی، زبان نیز-

<sup>79</sup> - M. Heidegger, (1994) *Vorträge und Aufsätze*. Stuttgart: Neske, p.184, quoted in Lafont, Cristina, "Heidegger on Meaning and Reference", no.I.

دست کم در اکثر موارد- انسان را صرفاً مجبور به گزینش یک لفظ یا عبارت خاص نمی‌کند؛ بلکه معمولاً برای بیان هر حالت یا معنایی، گزینه‌های متعددی را در اختیار می‌نهد؛ گزینه‌های که معمولاً، معانی دیگری، غیر از آنچه مؤلف قصد آن را کرده، دارا می‌باشند و همین عامل، نقش تعیین‌کنندگی قصد مؤلف، و نیز ضرورت توجه به آن را (دست کم در اغلب موارد) نشان می‌دهد.

نقد ۲. در مورد شخصی که معنای کلام خود را انکار کرده است به دو نکته باید توجه داشت:

اول. قصدی‌گرایان به راحتی می‌توانند بپذیرند که واژگان و عبارت‌ها، با صرف نظر از قصد مؤلف، در زبان و عرف عمومی دارای معنا هستند و این، همان چیزی است که در اصول فقه، تحت عنوان «معنای تصویری» مطرح می‌گردد؛ اما محور بحث قصدی‌گرایان، «معنای تصدیقی» و به عبارتی، قصد جدی متکلم است.

دوم. انکار یک معنای خاص، توسط گوینده در بسیاری موارد، امری معقول و مقبول است؛ و اساساً یکی از مهم‌ترین عللی که گاهی سخن‌گویان و مؤلفان، در مورد معنای عبارت‌های خود، مورد پرسش قرار می‌گیرند همین است؛ یعنی معقول بودن و مقبول بودن این نکته که ممکن است وی برخی معانی عبارت خود را مقصود نداشته باشد. در مواردی که شخصی سخنی را به زبان می‌آورد و سپس ادعا می‌نماید که معنای خاصی، مد نظر او نبوده و معنای دیگری مقصودش بوده است، دو حالت پیش می‌آید: گاهی عبارتی که وی به کار برده است تنها یک احتمال دارد و به عبارتی، نص در یک معناست یا اگر چه به خودی خود، دارای چند احتمال است، اما شواهد و قراینی وجود دارد که نشان می‌دهد مقصود او احتمال خاصی است. در این صورت، اگر وی، آن احتمال و معنایی را که بر اساس قواعد زبانی و محاوره‌ای و شواهد و قراین موجود، «متعین» گشته است انکار نماید، عرف، چنین تأویلی را از او نمی‌پذیرد<sup>۸۰</sup>. اما گاهی عبارت، حقیقتاً دارای معانی متعددی است و قرینه‌ای بر تعیین

<sup>۸۰</sup> - مثلاً هنگام عصبانیت، و در مقام توهین به دیگری، بگوید «تو خیلی گنده هستی» و سپس بگوید مراد من، بزرگ از نظر شخصیتی بوده است نه چاق بد قواره؟!.

معنای نفی شده توسط گوینده وجود ندارد. در این صورت عرف، این تأویل را از گوینده می‌پذیرد.<sup>۸۱</sup>

علت این که در مورد اول عرف چنین تأویلی را از او نمی‌پذیرد این است که قراین و شواهد، همه حاکی از آن است که متکلم معنای خاصی را اراده کرده است و از این رو هنگامی که می‌گوید آن معنا را اراده نکرده ام، عرف نمی‌تواند این انکار را بپذیرد؛ اما در حالت دوم این گونه نیست.<sup>۸۲</sup>

(۷)

*قصدهای گزایی و مسئولیت‌گریزی مفسر (تلقی قصدهای گزایی به عنوان نظریه‌ای*

*مسئولیت‌گریزی)*

در بحث قبلی اشاره شد که گره خوردن معنا با قصد در نظریه قصدهای گزایی، ممکن است این تصور را ایجاد کند که مولف می‌تواند از عبارتش هر معنایی را اراده کند و این می‌تواند باب مسئولیت‌گریزی مولف را نسبت به پیامدهای کلامش باز کند. اما مشابه همین سخن را می‌توان در جانب مفسر نیز مطرح کرد؛ زیرا وی نیز می‌تواند قصد مولف را دست‌آویز خود قرار داده و از زیر بار مسئولیت‌هایی که کلام، بر عهده او نهاده، شانه خالی کند. تنها در این نظریه است که مفسر می‌تواند به راحتی معنای ظاهری کلام را رد کرده و معنای مورد نظر خودش را به متن تحمیل کند، آن هم با این استدلال ساده که مولف این گونه قصد کرده است؟! این اشکال در الزامات شرعی و قانونی به خوبی خود را نشان می‌دهد.

<sup>۸۱</sup> - مثل این که او در یک حالت عادی گفته باشد «فلانی خیلی بزرگ است» و سپس بگوید مراد من، بزرگ شخصیتی بوده است.

<sup>۸۲</sup> - به عبارت دیگر، از نگاه عرف، وجود قصد در حالت اول امری قطعی و غیر قابل انکار است؛ برخلاف حالت دوم.

متأسفانه چنین رویکردی در نظریه تفسیری صوفیه و باطنیه در مورد قرآن قابل مشاهده است. هدف تفسیری از نگاه این گروه، شناخت مقصود صاحب اثر به طور مطلق است، چه مدلول کلام باشد یا نباشد. از نظر اکثر ایشان، اساساً در قرآن کریم، معنای ظاهری الفاظ، مقصود نبوده و تفسیر به معنای ظاهری، غلط است. در این نظریه، پای‌بندی به چارچوب‌های محاوره‌ای و دلالت متن، لزومی ندارد و این گروه با استناد به همین نکته برخی مسلمات قرآنی را انکار کرده و معانی دلخواه خود را با عنوان باطن، به قرآن تحمیل کرده اند.<sup>۸۳</sup>

نقد و بررسی:

نقد ۱. در مباحث قبلی نشان داده شد که قصدی‌گرایی لزوماً متضمن این نیست که مؤلف می‌تواند فراتر از زبان و چارچوب‌های دلالتی، سخن بگوید؛ بلکه مستلزم این است که علاوه بر امکانات زبانی و معنایی، باید نیت مؤلف را نیز مورد توجه قرار داد. بنابراین یک قصدی‌گرا به راحتی می‌تواند بپذیرد که در تفسیر یک متن، باید قواعد محاوره و چارچوب‌های زبانی مراعات شود و خارج از این چارچوب‌ها معنایی وجود ندارد. نظریه تفسیری مشهور نزد اصولیان شیعه نیز مطابق با همین است و از نگاه ایشان هدف فهم، شناخت مدلولی است که مقصود صاحب اثر باشد. در نگاه ایشان، اگر معنایی در چارچوب دلالت‌های لفظی (اعم از مدلول مطابقی، تضمینی و التزامی) نگنجد، مدلول کلام محسوب نمی‌گردد، و به همین جهت رد می‌شود؛ پس از نگاه اصولی، معنای صحیح متن، معنایی است که اولاً در قالب‌های دلالتی بگنجد و ثانیاً مقصود متکلم باشد.<sup>۸۴</sup>

نقد ۲. قصد واقعی و قصد ظاهری

<sup>۸۳</sup> - ببینید: عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، ص ۳۲۲؛ زرقانی،

محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۶۷.

<sup>۸۴</sup> - ببینید: عابدی سراسیا، علیرضا، «هرمنوتیک و اصول فقه: نگاهی به انواع قصدی‌گرایی در غرب و مقایسه آن با دیدگاه تفسیری اصولیان شیعه» ص ۱۶۹.

مشکل مسئولیت‌گریزی مفسر مشکلی جدی به نظر می‌رسد که ظاهراً به صرف پایبندی به قواعد زبانی نمی‌توان آن را پاسخ گفت و از این رو حتی قصدی ستیزان نیز با چنین مشکلی مواجه هستند. برخی اصولیان شیعه و قصدی‌گرایان غربی برای حل این مشکل، مسئله هدف بودن قصد ظاهری یا فرضی به جای قصد واقعی را مطرح کرده‌اند.

**قصد واقعی**<sup>۸۵</sup> چیزی است که مؤلف حقیقی، واقعاً قصد کرده است و در مقابل، **قصد فرضی**<sup>۸۶</sup> چیزی است که مخاطب آرمانی، آن را به عنوان قصد مؤلف، فهم و تلقی نماید.

مخاطب آرمانی کسی است که کاملاً از «ساختار درونی اثر و زمینه‌احاطه‌کننده مرتبط با آفرینش اثر» مطلع باشد<sup>۸۷</sup>. به عبارت دیگر، در قصدی‌گرایی فرضی، وظیفه منتقد این است که قصد مؤلف را از دیدگاه یکی از اعضای آرمانی مخاطبان مورد نظر، «فرض، طراحی و پیش‌بینی»<sup>۸۸</sup> کند<sup>۸۹</sup>. در حقیقت، «معنای اثر، نه به عنوان چیزی که هنرمند حقیقی، واقعاً قصد کرده است؛ بلکه دقیقاً، به عنوان آنچه مخاطب-در پرتو مفروضات زمینه‌ای معین- بایسته یا شایسته است به عنوان معنای مورد نظر (قصد شده) بفهمد، معین و تعریف می‌شود»<sup>۹۰</sup>. به عبارت دیگر، در قصدی‌گرایی

<sup>85</sup> - Actual intention.

<sup>86</sup> - Hypothetical intention.

<sup>87</sup> - Lamarque, *op. cit.*, p.186.

<sup>88</sup> - Hypothesize.

<sup>89</sup> - *Ibid.*, p.185; and see Noël, Carroll, "Interpretation and Intention: The Debate between Hypothetical and Actual Intentionalism", p.75; Davies, Stephen, "Author's Intentions, Literary Interpretation, and Literary Value", p.223.

<sup>90</sup> - Stecker, *op. cit.*, p.41.



فرضی، «تفسیرها به عنوان آن‌هایی که با بیشترین احتمال، توسط یک مؤلف مفروض، قصد شده‌اند تصدیق می‌گردند»<sup>۹۱</sup>.

مشابه همین تفکیک را اصولیان با تعابیر قصد واقعی و قصد ظاهری مطرح ساخته‌اند.

از برخی عبارت‌های دانشمندان اصول فقه<sup>۹۲</sup> به دست می‌آید که گاهی هدف از فهم، کشف قصد واقعی است و از این رو، باید به ظهور فعلی و شخصی کلام توجه کرد؛ در این موارد، مفسر تنها در صورتی می‌تواند بر طبق ظاهر کلام، عمل کند که برای شخص او، اطمینان حاصل شود که ظاهر کلام، مقصود متکلم نیز بوده است. اما در فهم متن‌های شرعی-که مقام، مقام احتجاج و التزام به کلام است- هدف از فهم، دست‌یابی به «حجّت» است و از این رو «ظهور نوعی»، کفایت می‌کند؛ به عبارت دیگر، همین اندازه که عبارت، شأنیّت و قابلیت افاده یک معنا را با احتمال بیشتری داشته، و در نظر نوع افرادی که آشنا با آن لغت‌اند، چنین معنایی داشته باشد (و به تبع، همان معنا مقصود صاحب عبارت تلقی شود)، کافی است، و لزومی ندارد تا شخص مفسر به این مطلب که ظاهر عبارت، مقصود صاحب عبارت نیز بوده، اطمینان یا حتی ظن پیدا نماید<sup>۹۳</sup>.

باید توجه داشت که سخن فوق، منافاتی با قصدی‌گرایی ندارد؛ بلکه نهایتاً قصدی‌گرایی را به دو دسته تقسیم می‌کند. این افراد نیز قصدی‌گرایند؛ زیرا تمامی

<sup>۹۱</sup> - Davies, op. cit., p.223.

<sup>۹۲</sup> - ببینید: کاظمی خراسانی، محمد، *فوائد الأصول*، ج ۱-۲، صص ۵۴۷-۵۴۶؛ خوئی، ابوالقاسم، *اجود التقریرات*، ج ۲، ص ۹۴؛ منتظری نجف آبادی، حسین علی، *نهایة الأصول*، ص ۴۶۹؛ و نیز ببینید: توجیه شهید صدر را در: صدر، محمدباقر، *دروس فی علم الأصول*، ج ۲، ص ۱۷۱.

<sup>۹۳</sup> - به عبارت دیگر، لزومی ندارد که مفسر، «شخصاً» از ظاهر کلام صاحب عبارت، پی به نیات وی ببرد؛ بلکه همین اندازه که ظاهر عبارت، از نگاه عرف، دلالت بر مقصود داشته باشد، کافی است.

اصولیان، قصدی‌گرایند و در جای جای تألیفات خود، با تصریح یا اشاره بیان کرده‌اند که هدف از فهم متن‌های شرعی دست‌یابی به قصد صاحب‌متن است؛ و ثانیاً توجه به ظهورات کلام، اهمّیت استقلال‌ی نداشته و به جهت کاشفیت نوعی آن از قصد، اهمّیت دارد.<sup>۹۴</sup>

از آنجا که متن‌های قانونی و شرعی باید دارای ویژگی ضابطه‌مندی و مسدود کردن راه‌های قانون‌گزیزی باشند، نمی‌توان حجیت این متن‌ها را مشروط به ظهور شخصی کرد؛ زیرا چنین چیزی، امر حجیت را کاملاً شخصی کرده و بهترین راه فرار از قانون خواهد بود.<sup>۹۵</sup> پس مصلحت قانون‌مندی و ضابطه‌مندی قوانین، در گرو اعتبار بخشیدن به ظهور نوعی است نه ظهور شخصی.

بر این اساس که قصدی‌گرایی را به دو قسم تقسیم کردیم، می‌توان یک هدف را کشف قصد واقعی و دیگری را کشف قصد ظاهری نامید. در حقیقت، قصد ظاهری،

<sup>۹۴</sup> - بهترین شاهد این مسئله آن است که اغلب ظهورات، مستند به اصول لفظیه‌اند و اصول لفظیه، بدون شک، برای کشف و تعیین مقاصد به کار می‌روند (ببینید: انصاری، محمد علی، *الموسوعة الفقهية الميسرة*، ج ۳، ص ۴۹۹؛ آخوند خراسانی، پیشین، ص ۲۸۱؛ غروی اصفهانی، محمد حسین، *نهایة الدراية فی شرح الکفایة*، ج ۲، ص ۱۶۳). سایر ظهورات نیز همین گونه‌اند. به تعبیر شیخ انصاری در *فرائد الاصول*، تمامی اماراتی که برای تشخیص معنای حقیقی الفاظ و ظواهر آن‌ها یا برای تشخیص مقصود و مراد متکلم به کار می‌آیند، «از قبیل صغری و کبری برای تشخیص مراد می‌باشند» (انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، ج ۱، صص ۱۳۶-۱۳۵). در *نهایة النهایة*، آمده است: «حمل کلام بر ظاهرش، ... طریق و پل رسیدن به مراد جدی است» (غروی ابروانی، علی، *نهایة النهایة*، ج ۱، ص ۲۷۹).

<sup>۹۵</sup> - البته شاید بتوان گفت، که این مطلب تنها در مورد عبارت‌های الزامی صادق است؛ اما در سایر عبارت‌های دینی، که نوعاً بیان‌گر حقایق و معارف عمومی می‌باشند، و مقام نیز، مقام احتجاج، و الزام و التزام نیست، مفسّر باید در پی کشف قصد واقعی باشد و از این رو، باید به ظهور شخصی و فعلی عبارت توجه نماید و شخصاً از مقصود بودن ظاهر عبارت، اطمینان یابد.

همان قصد واقعی است؛ اما از نگاه عرف و اهل محاوره، و نه از نگاه خود شخص. با این توضیح حتی می‌توان گفت هر دو دسته، به دنبال قصد واقعی‌اند؛ ولی در یکی، کشف قصد واقعی از دید خود شخص؛ و در دیگری، کشف قصد واقعی از دید عرف، یعنی قصدی که احتجاج به آن صحیح است.

(۱)

*قصدی‌گرایی و نفی پیش‌فرض‌ها (تلقی قصدی‌گرایی به عنوان نظریه تفسیر با ذهن خالی)*

یکی از مسائل مهمی که در بحث از نظریه‌های تفسیری مطرح است این است که آیا دخالت پیش‌فرض‌ها در فهم امری منحل است که باید از آن اجتناب شود یا امری است ضروری و مطلوب و احیاناً اجتناب‌ناپذیر. نظریه مشهور و قدیمی آن است که از آنجا که هدف از فهم دست‌یابی به قصد و نیت مولف است، دخالت پیش‌فرض‌های مفسر در فهم، جریان فهم درست را مختل کرده و منجر به سوء فهم می‌شود و از این رو برای دست‌یابی به تفسیری درست، باید ذهن را از هر پیش‌داوری و پیش‌فرضی خالی کرد؛ اما اغلب هرمنوتیست‌های مدرن و خصوصاً هرمنوتیست‌های فلسفی بر این باورند که دخالت پیش‌فرض‌ها در فهم نه تنها منحل نیست، بلکه ضروری نیز می‌باشد و بدون آن اساساً فهمی صورت نمی‌گیرد.<sup>۹۶</sup>

«پیش‌داوری‌ها چیزی نیستند که ما بایست از آن‌ها چشم‌پوشیم یا می‌توانیم از آن‌ها چشم‌پوشیم. این پیش‌داوری‌ها اساس وجود ما هستند و اصلاً به واسطه همین پیش‌داوری‌هاست که ما قادر به فهم تاریخ هستیم. ... هیچ تأویل بی‌پیش‌فرضی امکان وجود ندارد.»<sup>۹۷</sup>

<sup>۹۶</sup> - گادامر، «زبان به مثابه‌ی میانجی تجربه‌ی هرمنوتیکی»، ص ۲۲۳؛ و نیز:

Gadamer, op. cit., p.399.

<sup>۹۷</sup> - پالمر، پیشین، صص ۲۰۲-۲۰۱.

کارل پوپر<sup>۹۸</sup> در نقد اندیشه فرانسیس بیکن<sup>۹۹</sup> می‌نویسد:

۱. این اندیشه بیکن که باید ذهن را از همه پیش‌داوری‌ها یعنی نظریه‌ها و اندیشه‌های پیشینی خالی ساخت، سخنی خام و نادرست است. ۲. قاعده «ذهن خود را از همه پیش‌داوری‌ها خالی ساز» این نتیجه خطرناک را برای محقق به بار می‌آورد که پس از یکی دو بار تلاش عملی برای شناسایی یک پدیده، تصور کند که به کشف حقیقت نایل آمده است و همین امر، پیش‌داوری‌ها و تعصبات شدیدتری را به طور ناخودآگاه برای محقق پیش می‌آورد. ۳. ما همواره بر مبنای نظریه‌ها به مشاهده و بررسی امور می‌پردازیم؛ هر چند اکثر اوقات از آن آگاه نیستیم. به جای حذف نظریه‌ها باید تلاش کرد تا نظریه‌های بدیل را پیدا کرد و به مقایسه یک نظریه با نظریه‌های دیگر پرداخت.<sup>۱۰۰</sup>

همین تلقی از پیش فرضها و تاثیر اجتناب‌ناپذیر آن‌ها در فهم باعث شده است که برخی، اساساً نظریه قصدی‌گرایی را باطل دانسته و کشف نیت مولف را ناممکن تلقی نمایند.

### نقد و بررسی

در ارزیابی و جمع‌بندی مطالب فوق توجه به چند نکته ضروری است:  
نکته اول: مطالب فوق در نگاه بدوی حاکی از دو موضع‌گیری متناقض و مخالف از ناحیه دو گروه می‌باشد: گروهی که تفسیر مطلوب را تفسیری می‌دانند که خالی از پیش‌فرض‌ها باشد و گروهی که خالی کردن ذهن از پیش‌فرض‌ها را سخنی خام و نادرست و حتی ناممکن و نامطلوب می‌شمارند. اما با اندکی دقت در سخنان بالا و نیز آنچه در تعریف پیش‌فرض‌ها بیان شد به خوبی دانسته می‌شود که نزاع میان دو

<sup>98</sup> Karl Popper

<sup>99</sup> Francis Bacon

<sup>۱۰۰</sup> - ببینید: پوپر، کارل، *اسطوره‌ی چارچوب*، ۱۳۷۹ش، صص ۲۰۷-۲۰۶. به نقل از:

گروه، نزاعی لفظی است و توهم وجود نزاع میان این دو دسته در حقیقت ناشی از غفلت از معنای دوگانه پیش‌فرض‌هاست. گروهی که دخالت پیش‌فرض‌ها را ضروری می‌شمارند آن را به معنای عام آن اخذ کرده‌اند و گروهی که دخالت آن را مخل می‌دانند، معنای خاص پیش‌فرض‌ها را مد نظر دارند. پیش‌فرضها در مفهوم عام عبارتند از: یک سلسله تصورات و تصدیقات که فهم و تفسیر هر متنی، براساس آن صورت می‌گیرد. اما پیش‌فرض‌ها در مفهوم خاص آن عبارتند از یک سلسله تصورات و تصدیقات که از منبعی بیگانه با متن اخذ شوند و بدون توجه به متن و ویژگی‌ها و شواهد تفسیری آن، بر آن تحمیل شوند. در کاربرد اخیر، فهم با پیش‌فرض، معادل تفسیر به‌رأی و به معنای تحمیل نظر به متن است و همراه با تعبیری نظیر تعصب و جزمیت و قضاوت عجولانه به‌کار برده می‌شود.

نکته دوم: حقیقت آن است که دخالت پیش‌فرض‌ها، در مفهوم عام آن، امری است که معمولاً ناخودآگاه و حتی احیاناً اجتناب‌ناپذیر است و وجدان خودآگاه بشری نیز شاهد دخالت ناخودآگاه پیش‌فرض‌ها است؛ همان‌گونه که اساساً برای تفاوت فهم‌ها از یک متن مشخص، نمی‌توان دلیلی موجه‌تر از تفاوت در پیش‌فرض‌ها پیدا کرد. اما از این امر نباید این گونه نتیجه گرفت که فهم عینی یا شناخت حقیقت یا کشف نیت مولف ناممکن است.

سر این مطلب امکان تصحیح و تعدیل پیش‌فرض‌هاست که، حتی اندیشمندان هرمنوتیک فلسفی نیز بدان معترفند.<sup>۱۰۱</sup>

این مطلب، نفی دخالت پیش‌فرض‌ها نیست؛ بلکه نقد سخن کسانی است که به جهت دخالت پیش‌فرض‌ها، کشف حقیقت یا شناخت نیت مؤلف یا فهم عینی را غیر ممکن می‌دانند. در حقیقت این افراد، از دخالت پیش‌فرض‌ها بیش از آنچه باید،

<sup>۱۰۱</sup> - ببینید: عابدی سرآسیا، علیرضا، « بررسی امکان دسترسی به نیت مؤلف: نقدی بر

نتیجه گرفته‌اند. آنچه مخلاً به فهم اصیل است نه دخالت پیش‌فرض‌ها به طور مطلق، که تحمیل پیش‌فرض‌های بیگانه با متن است.<sup>۱۰۲</sup>

(۹)

### قصدهی گرایبی و قصد گرایبی (تلقی قصدهی گرایبی به عنوان نظریه‌ای قصدگرا)

با توجه به بسیاری از نکاتی که در نقدهای پیشین مطرح شد، اینک می‌توان به تفاوت قصد گرایبی و قصدهی گرایبی پی برد. قبلاً بیان شد که قصدهی گرایبی به معنای گرایش به چیزی [= معنایی] است که منسوب به قصد مولف و وابسته بدان است؛ یعنی گرایش به معنای قصدهی یا همان معنای مطابق با نیت مولف. اما قصدگرایبی، در واقع گرایش به خود قصد و نیت مولف است. باید توجه داشت که ایتنشِنالیزم لزوماً گرایش به قصد و نیت نیست بلکه اساساً چنین امری، در معنای دقیق کلمه، محال بوده و دست نیافتنی است؛ زیرا قصد مولف، یک امر ذهنی و درونی است و مربوط به کنش ذهنی وی، و معلول فرایند ذهن اوست و برای دیگران غیر قابل دسترس است. یکی از اموری که باعث شده ایتنشِنالیزم مورد انکار قرار گیرد همین است که بعضاً این نظریه به عنوان گرایش به قصد (قصدگرایبی) معرفی شده است. بنابراین، قصد در معنای دقیق کلمه قابل دسترس برای دیگران نیست و آنچه برای دیگران قابل دسترس است معنای قصدهی یعنی معنای منسوب به قصد است که از شواهد و قراین و اظهارات مولف قابل برداشت است.

### جمع بندی و ارائه شکل درست و مورد قبول از قصدهی گرایبی

در مباحث گذشته ۹ تصور غلط از قصدهی گرایبی بررسی شدند که به نتایج ذیل منتهی گردید:

<sup>۱۰۲</sup> - ببینید: عابدی سرآسیا، علیرضا، مقاله «بررسی تاثیر پیش‌فرض‌ها در فهم و راه‌های کنترل آن‌ها از منظر هرمنوتیک و اصول فقه».

(۱) قصدی‌گرایی نباید به عنوان نظریه‌ای ذهنی‌گرا (که در پی تصورات آگاهانه و ناآگاهانه مولف در مورد یک چیز است) تفسیر شود. قصد در معنای حقیقی خود، پدیده‌ای زبانی و پدیدارشناختی است و نه روان‌شناختی؛ اگر چه گاهی با تسامح، هر دو مورد قصد نامیده شده و احیاناً طرفداران نظریه ذهنی‌گرایی، قصدی‌گرا تلقی شده‌اند.

(۲) قصدی‌گرایی نباید به عنوان نظریه‌ای انگیزه‌خوان تفسیر شود. هدف از فهم در نظریه قصدی‌گرایی، کشف نیت معنایی و در مواردی نیت مقوله‌ای است و نه نیت انگیزشی.

(۳) قصدی‌گرایی مستلزم این مطلب نیست که عبارات و کلمات، قبل از قصد افراد، بی‌معنا باشند. یک قصدی‌گرا به راحتی می‌تواند بپذیرد که الفاظ و جملات، از قبل معنا داشته‌اند و مؤلف معنای آن‌ها را به وجود نیاورده است. این معانی در زبان و سنت وجود داشته‌اند و مؤلف در یک کاربرد خاص، معنایی را از میان معانی متعدّد، انتخاب و تعیین کرده است. از طرفی اگر در ذیل همین نظریه گفته شود «جملاتی که بدون قصد (مثلاً در خواب یا به اشتباه) اظهار می‌شوند، معنا ندارند»، ناظر به معنای تصدیقی است و نه معنای تصویری.

(۴) اگرچه عبارات اغلب قصدی‌گرایان ناظر به قصدی‌گرایی انحصاری است و برای فهم متن، هدفی غیر از قصدی‌گرایی را معتبر نمی‌شمارند؛ اما این نظر صحیح نیست و می‌توان برای هر متنی، معنایی صحیحی در نظر گرفت که فراتر از نیت مولف هستند و یک مفسر نیز بسته به انگیزه اش می‌تواند کشف هر یک از این معانی را هدف فهم قرار دهد؛ هرچند سایر معانی، قابل انتساب به مولف نیستند.

(۵) قصدی‌گرایی لزوماً به معنای بی‌توجهی به شرایط زمانی و مکانی مفسر نیست و با فهم عصری منافات ندارد. فهم عصری قصدی‌گرا، به این شکل است که مفسر در صدد باشد تا دریابد که مؤلف در شرایط کنونی، از وی چه می‌خواهد و چه معنایی را قصد می‌کند؛ و این یکی از معانی درست تاثیر زمان و مکان در اجتهاد است.

۶) قصدی‌گرایی لزوماً به این معنا نیست که مؤلف می‌تواند هر معنایی را از هر عبارتی قصد نماید؛ بلکه امکانات معنایی و قواعد زبانی، محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کنند که مؤلف اگر بخواهد با دیگران ارتباط برقرار کند و کلامش فهم شود، باید آن قواعد را اعمال نماید؛ از این رو قصدی‌گرایی مستلزم نظریه‌ای دلخواهی که به اشخاص اجازه دهد کلام خود را به هر شکلی که دوست دارند تفسیر نمایند، نمی‌باشد.

۷) قصدی‌گرایی بدان معنا نیست که مفسر می‌تواند هر معنایی را-هرچند خارج از چارچوب‌های دلالتی زبان باشد- به متن نسبت داده و یا معنایی عرفی را با استناد به این که مقصود گوینده نبوده منکر گردد. یک قصدی‌گرا به راحتی می‌تواند بپذیرد که در تفسیر یک متن، باید قواعد محاوره و چارچوبهای زبانی مراعات شود و خارج از این چارچوب‌ها معنایی وجود ندارد. کما این که می‌توان پذیرفت که معانی عرفی و ظاهری عبارات-تازمانی که دلیل معتبری بر نفی آن وجود نداشته باشد- الزام آورند. سر این مطلب آن است که در متون [الزامی] شرعی و حقوقی، هدف از فهم، نه قصد واقعی، بلکه قصد ظاهری و فرضی مولف است؛ و از این رو باید به ظهور نوعی عبارات توجه کرده و قصد مولف را از نگاه عرف و به تعبیری مخاطبان آرمانی، فرض کرد. در این صورت دیگر مفسر نمی‌تواند به بهانه عدم اطمینان به قصد واقعی، از انجام تکالیفی که مدلول عبارات است سر باز زند.

۸) قصدی‌گرایی لزوماً به این معنا نیست که مفسر می‌تواند و یا باید بدون دخالت پیش‌فرض‌ها و افق ذهنی خودش، با متن به عنوان یک شیء فی نفسه برخورد کند و معنای قصدی نهفته در آن را کشف نماید. یک قصدی‌گرا می‌تواند بپذیرد که دخالت افق ذهنی مفسر در فهم معنا امری اجتناب‌ناپذیر است و به تعبیری معنایی که مفسر از متن می‌فهمد، محصول مشترک افق ذهنی او و افق ذهنی مؤلف یا متن است؛ اما در نظر قصدی‌گرا، مفسر باید با کمک شواهد و قراین متنی و فرامتنی، پیش‌فرض‌های خود را تعدیل نموده تا با متن و مؤلف آن، به پیش‌فرض‌هایی مشترک و در نتیجه به توافق برسد.



۹) قصدی‌گرایی لزوماً به معنای گرایش به خود‌قصد (که امری درونی و قائم به ذهن مولف است) نمی‌باشد بلکه گرایش به معنای قصدی یعنی معنایی که مطابق با قصد مولف بوده و از شواهد و قراین زبانی، قابل استنتاج است می‌باشد. از این رو این نظریه را با عنوان قصدی‌گرایی نامیدیم و نه قصد‌گرایی.

با توجه به نکات فوق، شکل درست و مورد قبول از قصدی‌گرایی را این گونه می‌توان ترسیم کرد که:

یک متن یا عبارت می‌تواند معانی متعدّد و گسترده‌ای داشته باشد که لزوماً تمامی آن‌ها به مؤلف و قصد آگاهانه او منسوب نیستند. قصدی‌گرایی در تفسیر به معنای پی‌جویی آن دسته از معانی است که توسط مؤلف به طور آگاهانه از میان معانی متعدّد زبانی، گزینش شده‌اند: مفاهیمی که مؤلف، در صدد بوده است تا با استخدام الفاظی خاص، آن‌ها را به مخاطبان تفهیم نماید. در این هدف، تصورات ذهنی و شخصی مؤلف، اهمیتی ندارند: تصوراتی که یا مورد غفلت مؤلف بوده‌اند و یا وی در صدد اظهار آن‌ها در قالب الفاظ نبوده است. پی‌جویی این گونه تصورات ذهنی، «ذهنی‌گرایی» نام دارد و نه قصدی‌گرایی. در قصدی‌گرایی تمام تلاش مفسّر باید بر این نکته تمرکز یابد که در چارچوب متن، به معنای قصدی دست یابد. در این راستا مفسّر باید به کمک تمامی شواهد متنی و فرامتنی، پیش‌فرضهای خود را تعدیل کرده تا به افق مشترکی با مولف رسیده، بتواند به بهترین فرض و بالاترین احتمال در مورد معنای مدّ نظر مؤلف، از نظر مخاطبان آرمانی، دست یابد.

## کتاب‌نامه

## فارسی و عربی

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲. آل الشيخ راضی، محمد طاهر، *بدایة الوصول فی شرح کفایة الأصول*، بی‌جا، ستاره، ۱۴۲۵ق./۲۰۰۴م.
۳. احمدی، بابک، *ساختار و تأویل متن*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۸ش.
۴. انصاری، محمد علی، *الموسوعة الفقهية الميسرة*، قم، مجمع الفکر الإسلامي، ۱۴۲۰ق.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الأصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۶. بروجردی نجفی، محمد تقی، *نهایة الأفكار*، تقریرات بحث ضیاء الدین عراقی، مؤسسه‌ی نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۱ش.
۷. بهرامی، محمد، «نگرشی تطبیقی به دانش تفسیر و هرمنوتیک شالایرماخر»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، شماره ۲۹ - ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۸۱ش، صص ۲۹۹-۲۷۱.
۸. -----، «هرمنوتیک هرش و دانش تفسیر»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، شماره ۲۱ - ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹ش، صص ۱۷۷-۱۳۰.
۹. پالمیر، ریچارد، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۴ش.
۱۰. حکیم، عبد الصاحب، *منتقى الأصول*، تقریرات بحث محمد حسینی روحانی، قم، الهادی، ۱۴۱۶ق.
۱۱. حکیم، محسن، *حقائق الأصول*، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق.

۱۲. خوئی، ابوالقاسم، *اجود التقريرات*، تقریرات میرزای نائینی، مؤسسه‌ی مطبوعاتی دینی حکم، ۱۴۱۰ق.
۱۳. رازی نجفی، محمد تقی، *هدایة المسترشدين*، قم، مؤسسه‌ی النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بی‌تا، (نسخه‌ی نرم افزار کتابخانه‌ی اهل البيت عليهم السلام).
۱۴. روحانی حسینی، محمد صادق، *زبدة الأصول*، بی‌جا، مدرسه الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۲ق.
۱۵. ریکور، پل، «وجود و هرمنوتیک»، در: نیچه... [و دیگران]، *هرمنوتیک مدرن: گزینہ جستارها*، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶ش.، صص ۱۴۲-۱۰۹.
۱۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۳ق.
۱۷. سبزواری سیادت، میرزا حسن، *وسيلة الوصول إلى حقائق الأصول*، تقریر ابحات ابوالحسن اصفهانی، قم، مؤسسه‌ی النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۹ق.
۱۸. شوشتری، محمد جعفر، *منتہی الدرایة*، قم، مؤسسه‌ی دار الکتب (الجزائری)، ۱۴۱۴ق.
۱۹. صدر، محمدباقر، *المعالم الجديدة للأصول*، تهران، مکتبه‌ی النجاح، ۱۳۹۵ق./۱۹۷۵م.
۲۰. -----، *دروس فی علم الأصول*، بیروت، مکتبه‌ی المدرسة، ۱۴۰۶ق.
۲۱. فضیلت، محمود، *معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات*، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی، چاپ و نشر انتشارات طاق بستان، ۱۳۸۵ش.
۲۲. فیاض، محمد اسحاق، *المباحث الأصولیة*، بی‌جا، مکتبه‌ی آیه الله العظمی الشیخ محمد إسحاق الفیاض، بی‌تا. (نسخه‌ی نرم افزار کتابخانه‌ی اهل البيت عليهم السلام).

۲۳. قائمی‌نیا، علی‌رضا، *متن از نگاه متن*، قم، نشر انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۰ش.
۲۴. عابدی سرآسیا، علیرضا، «بررسی امکان دسترسی به نیت مؤلف: نقدی بر هرمنوتیک قصدی ستیز و نظریه مرگ مؤلف»، در: *مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام*، شماره ۸۵/۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۹۴-۱۶۹
۲۵. -----، «هرمنوتیک و اصول فقه: نگاهی به انواع قصدی گرایی در غرب و مقایسه آن با دیدگاه تفسیری اصولیان شیعه»، در: *مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، شماره ۸۵/۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۸۴-۶۷.
۲۶. علمی، محمد کاظم، «هرمنوتیک مدرن و دلایل امکان فهم متن بهتر از ماتن»، *نشریه‌ی مطالعات اسلامی (الهیات و معارف اسلامی)*، دانشگاه فردوسی، شماره ۷۱ (پوست)، بهار ۱۳۸۵ش.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۵ش.
۲۸. غروی ایروانی، علی، *نهایة النهایة*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، (نسخه‌ی نرم افزار کتابخانه‌ی اهل البیت علیهم السلام).
۲۹. طباطبائی، محمد رضا، *تنقیح الأصول*، تقریر بحث ضیاء الدین العراقی، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۹۵۲م.
۳۰. کاظمی خراسانی، محمد، *فوائد الأصول*، تقریر بحث میرزا محمد حسین نائینی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۴ق.
۳۱. کربای، آنتونی، «درآمدی بر هرمنوتیک»، در: نیچه... [و دیگران]، *هرمنوتیک مدرن: گزینیه‌ی جستارها*، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶ش، صص ۱۸-۹.

۳۲. گادامر، هانس گئورگ، «زبان به مثابه میانجی تجربه‌ی هرمنوتیکی»، در: نیچه... [و دیگران]، *هرمنوتیک مدرن: گزینه‌ی جستارها*، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶ش، صص ۲۰۱-۲۳۷.
۳۳. مشکینی، علی، *اصطلاحات الأصول و معظم ابحاثها*، قم، الهادی، ۱۴۱۳ق.
۳۴. مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بی‌تا. (نسخه‌ی نرم افزار کتابخانه‌ی اهل بیت علیهم السلام).
۳۵. منتظری نجف آبادی، حسین علی، *نهایة الأصول*، تقریر بحث حسین طباطبائی بروجردی، قم، چاپ قدس، ۱۴۱۵ق.
۳۶. منیر، عدنان القطیفی، *الرافد فی علم الأصول*، تقریر بحث علی سیستانی، قم، مهر، ۱۴۱۴ق.
۳۷. واعظی، احمد، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران، نشر مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۳۸. نصری، عبدالله، *راز متن (هرمنوتیک)، قرائت پذیری متن و منطق فهم دین*، تهران، نشر مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۸۱ش.
۳۹. هوی، دیوید کوزنز، *حلقه‌ی انتقادی: ادبیات، تاریخ و هرمنوتیک فلسفی*، ترجمه مراد فرهاد پور، تهران، نشر روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۵ش.
۴۰. هیدگر، مارتین، «ساختن، باشیدن، اندیشیدن»، در: نیچه... [و دیگران]، *هرمنوتیک مدرن: گزینه‌ی جستارها*، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶ش، صص ۸۳-۶۱.

41. Allen, Graham, *Intertextuality, New Critical Idiom*, Taylor & Francis Routledge, London & New York, 2000.
42. Davies, Stephen, "Author's Intentions, Literary Interpretation, and Literary Value", in: *The British Journal of Aesthetics*, 2006, 46(3):223-247.
43. Echeverria, Eduardo J., "Gadamer's Hermeneutics and the Question of Relativism", in: K. J. Vanhoozer, J. K. A. Smith, and B. E. Benson (Ed.), *Hermeneutics at the Crossroads*, Bloomington, Indianapolis & USA, Indiana University Press, 2006.
44. Gadamer, Hans-Georg, *Truth and Method*, Translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Mar, London & New York, Continuum Publishing Group, 2006.
45. Hoy, David Couzens, *The critical circle: literature, history, and philosophical hermeneutics*, University of California Press, 1982.
46. Jager, Siegfried, "Discourse and knowledge: Theoretical and Methodological Aspects of a Critical Discourse and Dispositive Analysis", in: R. Wodak & M. Meyer (ed.), *Methods of Critical Discourse Analysis*, London, Thousand Oaks & New Delhi, SAGE Publications, 2001, pp.32-65.
47. Lafont, Cristina, *The Linguistic Turn in Hermeneutic Philosophy Studies in Contemporary German Social Thought*,

Cambridge, Massachusetts, London & England, MIT Press, 1999.

48. Lamarque, Peter, "The Intentional Fallacy", in: Patricia Waugh, *Litirary Theory and Criticism: an Oxford guide*, New York, Oxford Univresity Press Inc., 2006.

49. Mantzavinos, Chrysostomos, *Naturalistic Hermeneutics*, Translated from German by Darrell Arnold, Cambridge, New York, Melbourne, Madrid, Cape Town, Singapore & São Paulo, cambridge university press, 2005.

50. Mikkonen, Jukka, "Intentions and Interpretations: Philosophical Fiction as Conversation", Published January 27, 2009. Available in:

<http://www.contempaesthetics.org/newvolume/pages/article.php?articleID=526>

51. Noël, Carroll, "Interpretation and Intention: The Debate between Hypothetical and Actual Intentionalism", in Journal: *Metaphilosophy*, Vol. 31, Issue 1&2, 2000, pp. 75 – 95.

52. Spoerhase, Carlos, "Hypothetischer Intentionalismus, Rekonstruktion und Kritik", Journal of Literary Theory, August 2007, Vol. 1, Issue 1, pp.81–110.

53. Stecker, Robert, *Interpretation and Construction: Art, Speech, and the Law*, The united kingdom, Blackwell, 2003.

54. Wolterstorff, Nicholas, "Resuscitating the Author", in: K. J. Vanhoozer, J. K. A. Smith, & B. E. Benson (Ed.), *Hermeneutics at the Crossroads*, Bloomington, Indianapolis & USA, Indiana University Press, 2006, pp.35–51.

رساله‌های مقاطع دکتری دانشگاه‌ها و سطح چهار حوزه، حائز اهمیت درخور توجهی در پژوهش‌های دینی هستند. فرض بر آن است که دانشجویان و طلاب سطوح تکمیلی و پایانی، آخرین دستاوردهای پژوهشی و آموزشی خود را در این رساله‌ها طرح کرده‌اند.

مقالاتی که در این مجموعه عرضه می‌شود حاصل تلاشی دامنه‌دار جهت شناسایی برترین پایان‌نامه‌های سطوح تکمیلی حوزوی و دانشگاهی طی فرایندی رقابتی و سخت‌گیرانه است. پس از شناسایی پایان‌نامه‌های برتر از نویسندگان تقاضا شده است تا نوآوری مندرج در پایان‌نامه خود را در مقاله‌ای مستقل تبیین نمایند.

بدین لحاظ این مقالات فراتر از «رساله‌های دکتری» تأملات نویسندگان را در خود دارد و به یک معنا بیانگر عصاره‌ای از اندیشه‌های نویسندگان این پایان‌نامه‌ها می‌باشد.



ISBN:978-600-195-240-1



کتابخانه  
جمهوری اسلامی ایران